

چکیده

اکنون چین بعنوان بزرگ ترین کارخانه اقتصادی جهان کار میکند. چین میخواهد به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل می شود و خواهان احترامی است که در قرن های گذشته از آن برخوردار بوده است اما نمی داند چگونه به آن دست یابد یا سزاوار آن باشد. ظهور چین ترکیبی از هیبت، ترس، شک و تردید را القا می کند. اما نقش جهانی آن در آینده چه خواهد بود؟ آیا ما در آستانه خروج از یک دنیای تک قطبی قرار خواهیم گرفت؟ از طرفی آیا اقتصاد چین شروع به شبیه شدن به اقتصاد ۳۰ سال پیش ژاپن کرده است؟ این مقاله که گردآوری ۶ مقاله سال ۲۰۲۳ در رابطه با آینده چین، استراتژی های احتمالی آن و نهایتاً شباهتها و تفاوتها ی اقتصاد چین با اقتصاد ژاپن است به ما کمک خواهد کرد تا درکی عمیق از وضعیت جاری چین و ظهور یا سقوط احتمالی آن در تشابه با گذشته کشور ژاپن باشیم.

دکتر کیارش مهرانی

استادیار و مدرس علوم مالی



جدال پرچم داران سرخ بر

قبضه اقتصاد جهان

چین و آینده آن



مقدمه

از ۱۹۶۰ تا کنون؛ کشور آمریکا بالاترین تولید ناخالص داخلی را داشته و همواره کشورهایی چون اتحادیه جماهیر شوروی سابق، ژاپن و چین جایگاه دوم را در اختیار داشته اند. تا ۱۹۹۰ و قبل از فروپاشی؛ کشور شوروی همواره رقیب اصلی آمریکا بود و نسبت اقتصاد آن به نیمی از اقتصاد آمریکا رسید. بعد از دهه ۹۰ نوبت ژاپن رسید. ژاپن با دو دهه رقابت طولانی توانست به ۷۰ درصد اقتصاد آمریکا برسد اما روایت در سالهای بعدی معکوس شد و چین مدال نقره را از ژاپن ربود. در حال حاضر اقتصاد ژاپن به کم تر از ۲۰ درصد و اقتصاد روسیه (البته به دلیل فروپاشی و سایر عواملی که باید بیشتر بدانیم) به کمتر از ۱۰ درصد اقتصاد آمریکا رسیده است. همانطور که تصویر شماره ۱ نشان میدهد کشورهای دارنده پرچم های سرخ جهانی (با اندک تغییری در شکل دایره یا گوشه ای از هر نقطه پرچم) همواره در رقابت با آمریکای جهانخوار باز مانده اند. قابل تامل است که عمو سام هم پرچمدار سرخی است که مانند سایر پرچم داران سرخ با اندکی اقماض در راس این هرم قرار دارد و در هر برهه از زمان با انقلاب در تکنولوژی با چاشنی خدعه و نیرنگ، گاه با زمامداری دلار در بتون وودز، گاه با آفریدن رویای آمریکایی بعنوان سبک زندگی انسان مدرن و امروزه هم با تعویض کارخانه های صنعتی از گوشه ای از جهان (مانند ژاپن) به گوشه دیگر (مانند چین) نقش خود را به عنوان امپریالیسم جهان و به روایتی دیگر لیبرالیسم انسان محور (!) حفظ کرده است.



اکنون چین بعنوان بزرگ ترین کارخانه اقتصادی جهان کار میکند. چین میخواهد به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل می شود و خواهان احترامی است که در قرن های گذشته از آن برخوردار بوده است اما نمی داند چگونه به آن دست یابد یا سزاوار آن باشد. ظهور چین ترکیبی از هیبت، ترس، شک و تردید را القا می کند. اما نقش جهانی آن در آینده چه خواهد بود؟ آیا ما در آستانه خروج از یک دنیای تک قطبی قرار خواهیم گرفت؟ از طرفی آیا اقتصاد چین شروع به شبیه شدن به اقتصاد ۳۰ سال پیش ژاپن کرده است؟ برخی از تحلیلگران چنین شواهدی را بیان کرده اند. در واقع، هم شباهت ها و هم تفاوت هایی وجود دارد. مشاهده دقیق شباهت ها و تفاوت ها میتواند در پیش بینی آینده اقتصادی چین مفید باشد. کاشو ما ایران نیز در نهایت دست به انتخاب خواهد زد که آیا دوستی با چین را باید تشدید کند یا دشمنی با آمریکا را تضعیف! انتخابی که نتیجه و سرنوشت یک یا چند نسل آینده رقم خواهد زد.

در سال ۲۰۱۲ دولت چین یک هدف بلندمدت را برای خودش تعیین کرد: ساخت چین به یک کشور کاملاً توسعه یافته و مرفه تا سال ۲۰۴۹ یعنی ۱۰۰ سال پس از تأسیس جمهوری خلق چین. با توجه به موفقیت آن از آغاز اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸، این نوع تحول قطعاً امکان پذیر، اما مشکل است و تضمینی برای دستیابی بدان ندارد. چین با



چالش های داخلی جدی مانند جمعیت سالخورده، شکاف روستاها-شهرها، سیستم مالی توسعه نیافته، نوآوری های ناکافی، و اتکا به منابع انرژی مبتنی بر کربن مواجه است. علاوه بر این، روابط اقتصادی خارجی چین با تعدادی از شرکای اصلی مناقشه برانگیز شده است که منجر به افزایش موانع تجاری و سرمایه گذاری در هر دو جهت شده است. جمعیت چین ممکن است قبلاً به اوج خود رسیده باشد.

جدول ۱: بر اساس مقادیر متوسط تولید ناخالص داخلی (اسمی - داده های موجود در فهرست های صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل (به میلیارد دلار)

سال	اولین	دومین	نسبت نفر دوم به اول
۲۰۲۰	United States 	China 	۷۱٪
	۲۰,۹۳۶.۶۰	۱۴,۷۷۲.۷۳	
۲۰۱۵	United States 	China 	۶۲٪
	۱۸,۰۳۶.۶۵	۱۱,۲۲۶.۱۹	
۲۰۱۰	United States 	China 	۳۹٪
	۱۴,۹۶۴.۴۰	۵,۸۱۲.۴۶	
۲۰۰۵	United States 	Japan 	۳۶٪
	۱۳,۰۹۳.۷۰	۴,۷۵۵.۹۸	
۲۰۰۰	United States 	Japan 	۴۸٪
	۱۰,۲۸۴.۷۵	۴,۸۱۷.۳۰	
۱۹۹۵	United States 	Japan 	۷۱٪
	۷,۶۶۴.۰۵	۵,۴۵۰.۸۱	
۱۹۹۰	United States 	Japan 	۵۹٪
	۵,۲۷۹.۵۹	۳,۱۳۳.۵۵	
۱۹۸۵	United States 	Soviet Union 	۵۱٪
	۴,۳۴۶.۷۲	۲,۲۰۰.۰۰۰	
۱۹۸۰	United States 	Soviet Union 	۴۲٪
	۲,۸۶۲.۴۹	۱,۲۱۲.۰۰	
۱۹۷۵	United States 	Soviet Union 	۴۱٪
	۱,۶۸۸.۹۰	۶۸۶	
۱۹۷۰	United States 	Soviet Union 	۴۰٪
	۱,۰۷۵.۹۰	۴۳۳.۴	
۱۹۶۵	United States 	Soviet Union 	۵۲٪
	۷۱۲.۰۸۲	۳۶۷.۴	
۱۹۶۰	United States 	Soviet Union 	۲۷٪
	۵۲۰.۵۳۱	۱۴۲.۴	



مهمتر از آن، جمعیت چین برای سنین کار در حال حاضر شروع به کاهش کرده است. انتظار می رود جمعیت سالمندان در چند دهه آینده به طور چشمگیری افزایش یابد. گروه بالای ۶۵ سال تا سال ۲۰۴۹ بیش از دو برابر خواهد شد و به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. قابل توجه این که افراد پیر، ۸۵ سال و بالاتر، بیش از سه برابر می شوند و به حدود ۱۵۰ میلیون نفر می رسند و از همتایان خود در ایالات متحده و اروپا پیشی می گیرند. با این اوصاف کشور چین به راحتی رشد نخواهد کرد و چالشهایی دارد. این مقاله که گردآوری ۶ مقاله سال ۲۰۲۳ در رابطه با آینده چین، استراتژی های احتمالی آن و نهایتاً شباهتها و تفاوتها ی اقتصاد چین با اقتصاد ژاپن است به ما کمک خواهد کرد تا درکی عمیق از وضعیت جاری چین و ظهور یا سقوط احتمالی آن در تشابه با گذشته کشور ژاپن باشیم. این مقالات بشرح زیر است:

- آینده چین: تحلیل اکونومیست از امپراتوری گذشته چین تا جاه طلبی های جدید آن
 - مروری بر کتاب «بازی طولانی: استراتژی بزرگ چین برای جابجایی نظم آمریکا» اثر راش دوشی
 - آیا چین مسیر اقتصادی ژاپن را دنبال می کند؟ زیر خلاصه ای از گفتگو مرسی کو، نویسنده سایت دیپلمات با جورج مگنوس
 - آیا اقتصاد چین نیز مانند ژاپن از «دهه گمشده» رنج خواهد برد؟ نوشته توشیا تسوگامی محقق؛ همکار، موسسه امور بین الملل ژاپن
 - چین می تواند با اقدام سریع از "ژاپنی شدن" جلوگیری کند ماساکی شیراکاوا یک استاد مهمان برجسته در دانشگاه Aoyama Gakuin در توکیو و رئیس سابق بانک مرکزی ژاپن است.
 - آیا اقتصاد چین مسیر ژاپن را دنبال خواهد کرد؟ بررسی عمیق شباهت ها و تضادهای بین دو قدرت اقتصادی آسیایی و مسیرهای آنها به سوی رونق نوشته: ژیا یوشوان (JIA Yuxuan) و جیانگ جیانگ (Jiang Jiang) و یو لیاچی (Yu Liaojie)
- ابتدا قصد داشتم تا که مطالب را بصورت خلاصه و بصورت چکیده ارائه دهم ولی بر آن شدم تا مجموعه کاملی از آن را در اختیار همکاران و دوستانم قرار دهم تا شاید با حوصله بیشتر به این موضوعات حائز اهمیت بپردازند.
- می توانید هر کدام از مقالات را بصورت مستقل انتخاب و مطالعه کنید. تنها هدفم اشتراک گذاشتن یافته ها و موضوعات جذاب روز است. از برخی از اشتباهات برگردان و نوشته هایی که ممکن است دارای نظم کافی و وافر نباشد چشم پوشی نمایید و عذر تقصیرم را بپذیرید.



دکتر کیارش مهرانی
سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

گزیده ای از آمار کشور چین

عنوان	مقیاس (دقت)	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۱
جمعیت کل	میلیون	۱,۱۳۵	۱,۳۶۳	۱,۳۳۸	۱,۴۱۲
رشد جمعیت (سالانه %)	واحد	۱.۵	-۰.۸	۰.۵	-۰.۱
تراکم جمعیت (فرد در هر کیلومتر مربع از زمین)	واحد	۱۲۰	۱۳۴	۱۴۲	۱۵۰
نسبت جمعیت فقر ۲.۱۵ دلار در روز (۲۰۱۷-۲۰۲۲) (% جمعیت)	واحد	۷۲	۴۶	۱۴.۹	-۰.۱
میانگین درآمد منطقی به ۲۰: پایین ترین	واحد	۸.۳	۶.۵	۵.۱	۶.۷
امید به زندگی در بدو تولد کل (سال)	واحد	۶۸	۷۲	۷۶	۷۸
نرخ مرگ و میر، زیر ۵ سال (در هر ۱۰۰۰ تولد زنده)	واحد	۵۴	۳۷	۱۶	۷
برداشت سالانه آب شیرین، کل (% از منابع داخلی)	واحد	۱۸	۲۰	۲۱	۲۰
تولید ناخالص داخلی (دلار فنی آمریکا)	میلیارد	۳۶۱	۱,۲۱۱	۶,۰۸۷	۱۷,۸۲۰
رشد تولید ناخالص داخلی (سالانه %)	واحد	۳.۹	۸.۵	۱۰.۶	۸.۲
نرخ کاهش دهنده تولید ناخالص داخلی (سالانه %)	واحد	۵.۷	۲.۱	۶.۹	۲.۶
صادرات کالا و خدمات (درصد تولید ناخالص داخلی)	واحد	۱۲	۲۱	۲۷	۲۰
واردات کالا و خدمات (درصد تولید ناخالص داخلی)	واحد	۱۰	۱۹	۲۴	۱۷
هزینه های نظامی (% تولید ناخالص داخلی)	واحد	۲.۵	۱.۸	۱.۷	۱.۷
امتزاز نخل همراه (به ازای هر ۱۰۰ نفر)	واحد	-	۶.۷	۶۳.۷	۱۲۱.۵
افزایشی که از اینترنت استفاده می کنند (% جمعیت)	واحد	-	۱.۸	۳۲.۳	۷۲.۱
صادرات فناوری پیشرفته (درصد صادرات تولیدی)	واحد	-	-	۳۲	۳۰
تجارت کالا (% تولید ناخالص داخلی)	واحد	۳۲	۳۹	۴۹	۳۴
سهم بدهی خارجی کل (دلار آمریکا فنی)	میلیارد	۵۵	۱۲۶	۷۲۳	۲,۷۰۳

گزیده ای از آمار کشور ژاپن

عنوان	مقیاس (دقت)	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۱
جمعیت کل	میلیون	۱۲۳	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۶
امید به زندگی در بدو تولد کل (سال)	واحد	۷۹	۸۱	۸۳	۸۴
نرخ مرگ و میر، زیر ۵ سال (در هر ۱۰۰۰ تولد زنده)	واحد	۶	۵	۳	۲
تولید ناخالص داخلی (دلار فنی آمریکا)	میلیارد	۳,۱۳۳	۴,۶۶۸	۵,۷۵۹	۵,۰۰۶
رشد تولید ناخالص داخلی (سالانه %)	واحد	۵	۳	۴	۲
نرخ کاهش دهنده تولید ناخالص داخلی (سالانه %)	واحد	۳	(۱)	(۲)	(۰)
صادرات کالا و خدمات (درصد تولید ناخالص داخلی)	واحد	۱۰	۱۰	۱۵	۱۸
واردات کالا و خدمات (درصد تولید ناخالص داخلی)	واحد	۹	۹	۱۴	۱۹
تشکیل سرمایه ناخالص (% تولید ناخالص داخلی)	واحد	۳۶	۲۸	۲۳	۲۶
هزینه های نظامی (% تولید ناخالص داخلی)	واحد	۱	۱	۱	۱
امتزاز نخل همراه (به ازای هر ۱۰۰ نفر)	واحد	۱	۵۳	۹۶	۱۶۳
افزایشی که از اینترنت استفاده می کنند (% جمعیت)	واحد	-	۳۰	۷۸	۸۳
صادرات فناوری پیشرفته (درصد صادرات تولیدی)	واحد	-	-	۱۹	۱۸
تجارت کالا (% تولید ناخالص داخلی)	واحد	۱۷	۱۷	۲۵	۳۰
دولار فنی (BoP) سرمایه گذاری مستقیم خارجی، جریان خالص ورودی	میلیون	۱,۸۰۶	۱۰,۶۸۸	۷,۴۴۱	۳۴,۶۶۹



دکتر کیارش مهرانی

<http://kmehrani.ir>

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

(بخش یکم)

آینده چین:

تحلیل اکونومیست از امپراتوری گذشته چین تا جاه طلبی های

جدید آن



منبع: اکونومیست

[-china-becomes-again-worlds-largest-۲۱۶۰۹۶۴۹https://www.economist.com/news/essays/economy-it-wants-respect-it-enjoyed-centuries-past-it-does-not](https://www.economist.com/news/essays/economy-it-wants-respect-it-enjoyed-centuries-past-it-does-not)



چین از جهان چه می خواهد؟

متیو بولتون، شریک جیمز وات که موتور بخار را توسعه داد یکی از بزرگترین صنعت گران قرن هجدهم، بدون تردید در مورد اهمیت سفارت بریتانیا در دربار امپراتور چین پی برد. او به جیمز کاب، دبیر شرکت هند شرقی نوشت: «من تصور می کنم که موقعیت کنونی مطلوب ترین فرصتی باشد که تا به حال برای معرفی تولیدات ما به گسترده ترین بازار جهان رخ داده است». او استدلال کرد که در پرتو این فرصت بزرگ، مأموریت جورج مکارتنی^۱ در سال ۱۷۹۳ به پکن باید این باشد که «گزینه بسیار گسترده ای از نمونه های تمام اقلامی را که هم برای زینت و هم برای استفاده می سازیم» را ترویج دهد. با نمایش چنین انتخابی به امپراتور، دربار و مردم، سفارت مکارتنی متوجه می شود که چینی ها چه می خواهند. کارخانه های بولتون در بیرمنگام، همراه با دوستانش در صنایع دیگر، پس از آن اقدام به تولید آن ها به صورت فله ای و ناشناخته به نفع همه کردند. اوضاع اینطور که پیش بینی میکردند نشد. امپراطور هدایای مکارتنی را پذیرفت و برخی از آنها را کاملاً پسندید - الگویی از پادشاه سلطنتی، یک مرد جنگی درجه یک، که به نظر می رسید که علاقه اش را جلب کرده - اما کل معامله را خراج می دانست نه تجارت. دربار دیدار نمایندگان شاه جورج را چیزی شبیه به فرصت هایی می دانست که وزارت تشریفات امپراطور برای فرستادگان کره و ویتنام فراهم میکرد تا احترام و ارادت خود را به فرمانروای جهانیان ابراز کنند. بنابراین امپراتور هیچ یک از پیشنهادات مفتضحانه مکارتنی مبنی بر اینکه پسر بهشت (کنایه از امپراطور چین) و پادشاه جورج باید یکسان تلقی شوند را نداشت. او اظهار خوشحالی می کرد که ادای احترام بریتانیا، اگرچه مسلماً امری عادی است، باید از سوی دعانویسان بسیار دور صورت می گرفت. امپراتور آن را آغاز یک رابطه تجاری جدید نمی دانست و اینطور برداشت کرد: «ما هرگز برای محصولات مبتکرانه ارزش قائل نبودیم و کوچکترین نیازی به تولید کنندگان کشور شما نداریم... کنجکاو بها و نبوغ دستگاه هایشان را نمی دانم.» درخواست مکارتنی مبنی بر باز شدن بنادر بیشتری در چین برای تجارت (شرکت هند شرقی به گوانگژو محدود بود که در آن زمان به نام کانتون شناخته می شد) و اینکه یک انبار در خود پکن ایجاد شود، به شدت رد شد. چین در آن زمان مانند ژاپن، دنیای خارج را رد نمی کرد. در تمام جبهه ها با بربرها درگیر بود. چین از اینکه یک

^۱ سفارت مکارتنی همچنین به نام مأموریت مکارتنی، اولین مأموریت دیپلماتیک بریتانیا در چین بود که در سال ۱۷۹۳ انجام شد. این سفارت به نام رهبر آن، جورج مکارتنی، اولین فرستاده بریتانیا در چین نامگذاری شده است. اهداف این مأموریت شامل افتتاح بنادر جدید برای تجارت بریتانیا در چین، ایجاد سفارت دائمی در پکن، واگذاری یک جزیره کوچک برای استفاده بریتانیایی ها در امتداد سواحل چین و کاهش محدودیت های تجاری برای بازرگانان انگلیسی در گوانگژو بود. (کانتون). هیأت مکارتنی با امپراتور کیانلونگ که تمام درخواست های بریتانیا را رد کرد ملاقات کرد. اگرچه این مأموریت نتوانست به اهداف رسمی خود دست یابد، اما بعداً به دلیل مشاهدات گسترده فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی که شرکت کنندگان آن در چین ایجاد کردند به اروپا بازگردانده شدند و این مورد توجه قرار جهان قرار گرفت. در سال ۱۷۹۶ فاش شد که یکی از مقامات دادگاه، هشن، بودجه دولتی را می دزدید و این مأموریت را ناکام گذاشت.



انقلاب اقتصادی، فناوری و فرهنگی در اروپا در حال وقوع است و در سراسر جهان احساس می شود، بی خبر بود. ظهور بعدی سرمایه داری استعماری بزرگترین چالشی بود که تا به حال با آن روبرو بوده است. امپراتوری چین که مکارتنی از آن بازدید کرد (با وجود چند دوره فروپاشی و تهاجم) پرجمعیت ترین نهاد سیاسی و ثروتمندترین اقتصاد کره زمین برای بیش از دو هزار سال بود. در دو قرن بعد همه اینها برعکس شد. چین نیمه مستعمره، تحقیر شده، فقیر شده و در اثر جنگ داخلی و انقلاب از هم پاشیده شده بود.

امروز و در قرن بیست و یکم این کشور به چیزی تبدیل شده است که مکارتنی به دنبال آن بود: بازار نسبتاً باز که بسیار می خواهد تجارت کند. برای تصاحب بولتون، در دو دهه گذشته مساعدترین شرایطی که تا کنون برای معرفی تولیدات چینی به گسترده ترین بازارهای جهان رخ داده است. این برای چین رونق چشمگیری به ارمغان آورده است. از نظر قدرت خرید، این کشور آماده است تا جایگاه خود را به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان بازپس گیرد. این کشور هنوز هم خانه صدها میلیون نفر فقیر است، همچنین کشوری در قرن بیست و یکم با فرودگاه‌های نورمن فاستر و مزارع خورشیدی درخشان است. حالا چین ملتی است که خیلی چیزها را می خواهد. در کل می داند این چیزها چیست. در داخل کشور، مردم آن خواهان رشد مستمر هستند، رهبران آن خواهان ثباتی هستند که رشد را به دنبال دارد. در صحنه بین المللی، مردم و حزب کمونیست خواهان یک احترام جدید و نفوذی هستند که در خور شأن ملتشان باشد. بنابراین چین می خواهد دوره کنونی به همان شکل باقی بماند - او شرایطی را می خواهد که به رشد آن کمک کرده است تا دوام بیاورد - اما در عین حال می خواهد به چیز دیگری هم تبدیل شود. رفع این نیاز به تغییر همه چیز و در عین حال ثابت ماندن در هر شرایطی کار دشواری است. این امر با این واقعیت سخت تر می شود که رهبر لنینیست چین در حال مدیریت تضاد بزرگ بین تغییر و سکون در داخل کشور است، زیرا تلاش می کند تا کنترل خود را بر جامعه ای که تقریباً به همان سرعتی که از نظر اقتصادی رشد کرده است، خود را از نظر اجتماعی متحول کند و با این واقعیت که چین در یک شکل جنگ طلبانه از ناسیونالیسم غوطه ور است و توسط مردانی اداره می شود که به هر تهدید و هراسی که در نظر گرفته می شود با ادعای نامتناسب پاسخ می دهند و روز به روز خطرناک تر می شوند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پس از پرسترویکا به رهبران چین نه تنها خطرات اصلاحات سیاسی، بلکه همچنین بی اعتمادی عمیق به آمریکا را آموخت: آیا در مرحله بعدی آنها را تضعیف می کند؟ شی جین پینگ، رئیس جمهور چین از آن زمان به دلیل هرج و مرج ایجاد شده در بهار عربی به وحشت افتاده است. به نظر می رسد که او می خواهد



تلاش کند تا حزب را از درون پاک کند تا بتواند به حکومت خود ادامه دهد و در عین حال هر گونه تصویری از تکرار گرای سیاسی یا یک قوه قضاییه مستقل را رد میکند. این تحکم بر سیاست خارجی چین تأثیر می گذارد.

چین در حال ساخت گذرگاه های هوایی در جزایر مورد مناقشه در دریای چین جنوبی است، سکوهای نفتی را به آب های مورد مناقشه منتقل می کند و حریم هوایی خود را بازتعریف می کند، بدون اینکه برنامه مشخصی برای تبدیل چنین ادعایی به وضعیتی که آن را به عنوان حق خود می داند، بازتعریف کند. این موضوع همسایگان خود را به دردمر می اندازد و آمریکا را نیز آزار می دهد. میل چین برای ایجاد مجدد خود (بدون اینکه کاملاً مشخص باشد چه چیزی ممکن است به دنبال داشته باشد) و عزم آمریکا مبنی بر اینکه اجازه ندهد این تمایل منافع خود و متحدانش را مختل کند (بدون روشن بودن در مورد نحوه پاسخگویی) را کنار هم بگذارید و شما خواهید فهمید که رقابتی سخت در انتظار جهان است. رقابت نامشخصی که می تواند در واقع بسیار خطرناک باشد. شی بین هونگ، از دانشگاه رنمین در پکن، یکی از برجسته ترین مفسران سیاست خارجی چین، می گوید که پنج سال پیش مطمئن بود که چین می تواند به طور مسالمت آمیز قیام کند، اما حالا می گوید چندان مطمئن نیست که قیام چین مسالمت آمیز باشد.

افول طولانی امپراطوری چین

هنگامی که چین برای اولین بار در سال ۲۲۱ قبل از میلاد متحد شد، رم برای تسلط بر غرب مدیترانه با کارتاژ می جنگید. رم بی محابا پیش می رفت و به طرز معروفی سقوط کرد. چین نیز بارها فروپاشید، اما مدلی تنظیم شده بود که همیشه باید دوباره متحد شود. در پایان سلسله هان در سال ۲۲۰ بعد از میلاد، حاکمان آن آموزه های کنفوسیوس را که بر ارزش سلسله مراتب اجتماعی و اخلاق شخصی تأکید می کرد، به عنوان مبنای حکومت نهادینه کردند. توسط سلسله تانگ در قرن هفتم - تقریباً در زمانی که حضرت محمد(ع) به مکه بازگشت - چین یکی از ثروتمندترین و برجسته ترین تمدن های روی زمین بود. قدرت اقتصادی و نظامی آن، قدرت مردم همسایه را کوچکتر کرد. غنای فرهنگی و نظم اخلاقی کنفوسیوس، برتری چین را برای همگان طبیعی جلوه داد. چین الگوی مورد تقلید بود. کیوتو در ژاپن مانند چانگان قرن هشتم (شیان امروزی) طراحی شده است. کره ای ها و ویتنامی ها خط چینی را پذیرفتند. آموزه های کنفوسیوس پایه فلسفی بسیاری از فرهنگ های آسیایی شد و باقی ماند. همانطور که برای امپراتور درست بود که اوج سلسله مراتب چین را اشغال کند، چین نیز در راس سلسله مراتب جهان قرار گرفت.



دکتر کیارش مهرانی

مکارتنی در اوج سلسله چینگ به این الگو رسید. در اواسط قرن هجدهم، امپراتور تبت و ترکستان را با لشکرکشی های شدید نظامی و نابودی نسل کشی زونگارها به امپراتوری آورد و آن را به بزرگترین گستره تاریخی خود رساند. اگرچه زندگی روزمره برای دهقانان تلخ بود، زندگی امپراتوری باشکوه بود. با وجود همه ثروت و با وجود - یا شاید به دلیل - اخراج شاهانه اش، مکارتنی احساس کرد که ایالت آنقدرها که حاکمانش می خواهند پایه دار نیست. او نوشت، این یک «دیوانه و مرد جنگی درجه یک» بود، که می توانست «صرفاً به خاطر شکل و ظاهرش» همسایه هایش را تحت تأثیر قرار دهد. او چیزی از شکنندگی آن و مشکلات آینده را احساس کرد. او ممکن است زمانی به عنوان یک کشتی شکسته حرکت کند و سپس در ساحل تکه تکه شود.»

دلایل ساختاری برای افول بعدی چین و سقوط امپراتوری بسیار مورد بحث قرار گرفته است. برخی به چیزی اشاره می کنند که مارک الوین مورخ، آن را "تله تعادل سطح بالا" می نامد. این کشور با نیروی کار ارزان و مدیریت کارآمد به اندازه کافی خوب اداره می شد که عرضه و تقاضا به راحتی قابل تطبیق بود به گونه ای که هیچ انگیزه ای برای سرمایه گذاری در بهبود فناوری باقی نمی گذاشت. برخی دیگر خاطرنشان می کنند که اروپا از رقابت و تجارت بین دولت ها سود می برد، که ظرفیت آن را برای تسلیحات و اشتهای آن برای بازارهای جدید افزایش داد. همانطور که کنت پومرانز، مورخ آمریکایی، استدلال کرده است، دسترسی به کالاهای ارزان قاره آمریکا عاملی در پیشبرد صنعتی شدن در بریتانیا و اروپا بود که چین از آن لذت نمی برد. خوش شانس برای داشتن ذخایر زغال سنگ در نزدیکی مراکز صنعتی اروپا بود. زغال سنگ چین و کارخانه های آن هزاران کیلومتر از هم جدا شدند، مشکلی که امروز نیز همچنان ادامه دارد.

به دلیل برخی یا همه این دلایل و احتمالاً دلایل دیگر، چین به روشی که غرب انجام داد، صنعتی نشد. اروپا در قرون وسطی باروت را از چین آموخته بود، اما در قرن نوزدهم اروپایی ها در استفاده از آن برای رسیدن به مسیر خود بسیار بهتر بودند. در دهه ۱۸۳۰، بریتانیایی ها تلاش کردند تا بازار چین را با تریاک به تسخیر در بیاورند - چیزی که مردم می توانستند هر چه تمایلات قبلی خود را داشته باشند، بخواهند و به آن ادامه دهند. چینی ها سعی کردند تجارت را متوقف کنند. انگلیسی ها جنگی را به آنها تحمیل کردند و پیروز شدند. در معاهده بعدی نانچینگ که در سال ۱۸۴۲ منعقد شد، بریتانیا هنگ کنگ را تصرف کرد و چین را مجبور کرد درهای خود را باز کند. چین در مارپیچ انکار، شکست و نیمه ای از استعمار فرو رفت. شاید تحقیرآمیزترین تاریخ چیندر دهه ۱۸۹۰ باشد جاییکه چین ضعیف در



دکتر کیارش مهرانی

نبرد توسط ژاپنی ها شکست خورد - مردمی که فرهنگشان بر اساس تمدن چینی پایه گذاری شده بود، اما اکنون با فناوری و جاه طلبی غربی که مشتاقانه پذیرفته شده بود، دگرگون شده بود. مرکزیت چین در آسیا غضب شد.

بسیاری از آنچه پس از آن اتفاق افتاده است - انقلاب جمهوری خواهان در سال ۱۹۱۱، ظهور و پیروزی مائوئیسم در سال ۱۹۴۹ و اکنون "سوسیالیسم با ویژگی های چینی" - واکنشی به از دست دادن ثروت، قدرت و موقعیت و تمایل به بازیابی احترام به رهبران چین باشد و مردم احساس می کنند که وظیفه کشورشان این است. اصلاح طلبان و انقلابیون اواخر قرن نوزدهم به این باور رسیدند که فرهنگ سنتی چین بخشی از این مشکل است. در تلاشی که قدرت های استعماری آن ها را از بین نبرند، شروع به حذف بسیاری از میراث فرهنگی چین کردند. برای نجات خود به عنوان یک ملت، بسیاری معتقد بودند که باید خود را به عنوان یک فرهنگ نابود کنند. در سال ۱۹۰۵، سیستم کنفوسیوس که برای دو هزار سال کانون آموزش دولتی بود، کنار گذاشته شد. آخرین امپراتور و کل سیستم امپراتوری در سال ۱۹۱۱ سرنگون شدند. بدون هیچ نهاد مدرنی که از آن حمایت کند، جمهوری جدید به زودی در هرج و مرج فروپاشید.

پس از اینکه مائو در سال ۱۹۴۹ دوباره چین را متحد کرد، کمونیست ها حمله به فرهنگ چین را بیشتر کردند. نهادهای چین و طرز فکری که آنها ایجاد کردند و تجسم یافتند، به طور عمد با ایده هایی از جاهای دیگر جایگزین شدند. این معادل آن بود که اروپایی ها هر گونه بقایای قوانین روم، فلسفه یونان یا اعتقاد مسیحی را بیرون انداختند. در زمان مائو، کنفوسیوس دشمن شد. با این حال، احساس چین به عنوان یک تمدن بزرگ پابرجا بوده و تا به امروز نیز وجود دارد - و این کشور را با یک بحران هویت عمیق که هنوز در تلاش برای حل آن است، رها کرده است.

در طول راه، چین نگاه امپراتوری به جهان را به عنوان منبع ادای احترام کنار گذاشت و دیدگاهی را که در اروپا توسط صلح وستفالی^۲ معرفی شده بود، پذیرفت: یکی از کشورهای مستقل اساساً معادل که از نظر مقدار ثروت و مکتب از یکدیگر متمایز می شوند. چین اکنون باید خود را به عنوان یک دولت در میان دیگران ببیند. اما در عین حال، به قول لوسیان پای، «تمدنی است که تظاهر به یک دولت می کند». تاریخچه، اندازه آن و احساس قدرت ناشی از رشد چشمگیر دو دهه گذشته، آن را وادار می کند که بخواهد چیزی بیشتر باشد و جایگاهی را که خارجی ها از آن ربوده اند پس بگیرد. مردم و رهبران چین احساس می کنند که زمان کشورشان یک بار دیگر فرا رسیده است.

^۲ Westphalia



دکتر کیارش مهرانی

گسترش مرزهای چین

برای این همه جاه طلبی، چین برای سلطه جهانی متمایل نیست. این کشور علاقه چندانی به سیاست های فراتر از آسیا ندارد، به جز اینکه آنها مواد خام و بازار را برای آنها فراهم می کنند. به عنوان مثال، صحبت از «استعمار نو» چین در آفریقا، بسیار اغراق آمیز است. سرمایه گذاری مستقیم این کشور در آنجا هنوز به مراتب از بریتانیا و فرانسه عقب است و تنها یک سوم سرمایه گذاری آمریکا است. دبوراً براتیگام از دانشگاه جانز هاپکینز می گوید: اگرچه نفوذ چین بدون شک در حال افزایش است، تعامل آن امپراتوری محور نیست، بلکه معاملاتی است. خانم براتیگام می گوید، زمانی که یک شرکت ژاپنی مرکز را کفلر را در دهه ۱۹۸۰ خریداری کرد، "آمریکایی ها فکر می کردند که تمام منهن را می خرند." در مورد چین در آفریقا هم همینطور است. همه چیز در مورد ادراک است. او در کتابی که در آینده منتشر خواهد شد، به بررسی ۲۰ گزارش رسانه ای درباره تصاحب زمین توسط شرکت های چینی در آفریقا می پردازد که ادعا می شود در مجموع ۵.۵ میلیون هکتار است. او دریافت که رقم واقعی فقط ۶۳۴۰۰ هکتار است.

سرکارگران چینی از کارگران آفریقایی سوء استفاده کرده اند، شرکت های چینی معادن غیرقانونی را راه اندازی کرده اند و به طرز آزاردهنده ای تجار محلی را با کالاهای ارزان قیمت چینی زیر پا گذاشته اند. اما اینها مشکلات کسب و کار بد است، نه استراتژی کلان. برخلاف قدرت های استعماری اروپا در سال های گذشته، چین هیچ چشم انداز راهبردی برای دور نگه داشتن دیگران از بخشی از قاره اش و هیچ «مأموریت تمدن سازی» ریاکارانه ای ندارد. وقتی متوجه می شود که ممکن است با تصویر خود مشکل داشته باشد، به طور عملی پاسخ می دهد: ساخت بیمارستان، پرداخت هزینه برای برنامه های پیشگیری از مالاریا، احداث راه آهن. در آفریقا و آمریکای لاتین بیشتر بر روی سهامداری در شرکت های محلی تمرکز می کند، نه فقط خرید زمین و منابع. همچنین از طریق تعدادی از مؤسسات کنفوسیوس در سرتاسر جهان که سعی می کنند - به روش های غالباً مثنی - نشان دهند که چین و فرهنگ آن خوش خیم هستند، به استفاده از قدرت نرم دست می زند.

کری براون از دانشگاه سیدنی می گوید چین «نه یک فرهنگ مبلغان و نه یک ابرقدرت ارزشی است». تلاشی برای وارد کردن افراد دیگر به چین نیست. لفاظی سیاست خارجی آمریکا - و غالباً محتوای آن نیز - با ادعای قهرمان دموکراسی و آزادی شکل گرفته است. حزب کمونیست کمتر به ارزش های جهانی پایبند است. اتحادها اغلب از ارزش های مشترک رشد می کنند. اگر آنها را نداشته باشید، پیدا کردن دوستان دشوارتر است. هیبت چین می تواند جایگزین قابلیت احترام برای دوستی باشد، و چین شروع به ترساندن جهان کرده است - اما همچنین نگران آن است.



دکتر کیارش مهرانی

کنفوسیوس سیستم متمرکز بر قبيله و ترس ناشی از کمونیسیم، چینی ها را متقاعد کرده است که به کار خود فکر کنند: به قول قدیمی ها، برف را از جلوی خانه خود پاک کنید، نگران یخ زدگی سقف همسایه خود نباشید. اگر نگرش مشابهی نسبت به جهان به طور کلی اتخاذ کند، ممکن است به این دلیل باشد که چین با مشکلاتی در مقیاس جهانی در داخل مرزهای خود مواجه است: این کشور بیش از هر کشور دیگری به جز هند، مردم فقیر دارد. وقتی ۱۶۰ میلیون نفر از شهروندان شما با کمتر از ۱.۲۵ دلار در روز زندگی می کنند و بسیاری از مردم شروع به شکایت آشکارتر از مشکلات داخلی کشور شما می کنند، نیازهای توسعه ای آفریقایی ها کمتر ضروری به نظر می رسد.

بر این اساس، در سیاست خارجی چین تنش وجود دارد. این کشور می خواهد تا جایی که می تواند در خارج از کشور دخالت کمتری داشته باشد، به جز تعاملاتی که وجهه آن را به عنوان یک قدرت بزرگ افزایش می دهد. زمانی که منافع خودش در خطر باشد در خارج از کشور عمل خواهد کرد، اما نه برای منافع کلان یا عمومی. نیروی دریایی این کشور شروع به شرکت در عملیات ضد دزدی دریایی در حومه شاخ آفریقا و در حفظ صلح سازمان ملل در آفریقا کرده است. در سال ۲۰۱۱ یک کشتی برای هماهنگی تخلیه ۳۶۰۰۰ کارگر چینی از لیبی فرستاد. ممکن است با درگیر شدن عمیق تر شرکت هایش در جهان، چنین اقدامات بیشتری دنبال شود، اما تنها در صورتی که کم هزینه یا کاملاً ضروری دیده شوند. آگاهی دقیق از ضعف های داخلی خود به عنوان یک مهار عمل می کند، همانطور که آسیبی که چین می بیند توسط نظامی سازی سیاست خارجی آمریکا در سال های اخیر وارد شده است، عمل می کند. در طیف گسترده ای از زمینه ها، آنچه که چین با آن مخالف است، بسیار واضح تر از آن است که برای آن مخالف است. این کشور مداخلاتی را که قدرت های غربی در سوریه و دارفور به دنبال آن بودند و تو کرد و هیچ موضعی در مورد الحاق کریمه به روسیه اتخاذ نکرد (علیرغم داشتن دیدگاهی مبهم نسبت به هر نوع گریز از مرکز در داخل). در اجلاس آب و هوا در سال ۲۰۰۹ در کپنهاگ، چین مطمئن شد که هیچ توافقی به دست نیامده است که حتی ممکن است به کاهش رشد صنعتی خود منجر شود. آنجا و جاهای دیگر خود را آماده انسداد نشان داد اما آماده ساختن نبود. همانطور که یکی از مقامات ارشد سابق در دولت بوش در مورد تعامل چین در ۲۰۰۶ می گوید: "آنها دوست دارند که ظاهر شوند، اما ما همچنان منتظر اولین ایده آنها هستیم." این مقام سابق استدلال می کند که جهان به مشارکت و ابتکار بیشتر چینی ها نیاز دارد، نه کمتر. او می گوید رهبران چین از سیستم موجود اتحاد بیزارند، اما هیچ سیستم جایگزینی برای امنیت جمعی ارائه نمی دهند. آنها در مورد به اشتراک گذاشتن منابع هیدروکربنی و ماهیگیری در دریاها چین جنوبی و شرقی صحبت می کنند، اما هیچ پیشنهاد مشخصی ارائه نکرده اند. آنها مداخله غرب در امور



داخلی کشورهای در حال توسعه را محکوم می کنند، اما فساد و حکمرانی ضعیف را در کشورهای تشدید می کنند که آنها سهم فزاینده ای از خود دارند.

عدم مشارکت در یک قدرت در حال رشد غیرعادی نیست. یک جنگ جهانی طول کشید تا آمریکا به طور غیرقابل برگشتی به صحنه جهانی کشیده شود و فقدان یک دستور کار مفصل مانع از این نمی شود که چین بخواهد جایگاه بیشتری داشته باشد. علیرغم اینکه یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است - موقعیتی که به عنوان یکی از قدرت های پیروز در جنگ جهانی دوم به دست آورد - از آنچه که آن را فقدان نفوذ خود در سازمان های بین المللی می داند ناامید است و رهبری دیگر را بر عهده دارد.

کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) ۴۲ درصد از جمعیت جهان و ۲۸ درصد از اقتصاد جهانی (در PPP) را تشکیل می دهند، اما آنها تنها ۱۱ درصد از آرای صندوق بین المللی پول را دارند. در ماه ژوئیه، چین بانک توسعه جدید مستقر در شانگهای را رهبری کرد، که همه کشورهای بریکس عضو آن هستند و به نظر می رسد جایگزینی نوپا برای بانک جهانی باشد، که منجر به صحبت در مورد "برتون وودز چینی" شد. چین همچنین یک بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی را برای رقابت با بانک توسعه آسیایی راه اندازی کرده است.

لیویاتان و قلابهای آن

در داخل آسیا، این فعالیت چینی ها است و نه بی تحرکی چینی ها که مردم را نگران کرده است و نگرانی آنها قابل درک است. شاید تحریک کننده ترین وفاداری چین به "نهمین خط تیره"^۳ باشد، چرخش قلم در اطراف دریای چین جنوبی. در این محدوده، چین مدعی تمام زمین های خشک و به نظر می رسد، تمام آب و بستر دریا نیز است. در مقابل، قواعد کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها (UNCLOS) تمایل دارند که بسیاری از این موارد را مشمول ادعاهای سایر کشورها بدانند. وانگ گوانژونگ، ژنرال چینی، در سخنرانی در ژوئن در گفتگوی شانگری-لا، که سالانه در سنگاپور برگزار می شود، به صراحت گفت که اگرچه چین به برجام احترام می گذارد، اما این کنوانسیون نمی تواند ماسبق به ماسبق شود. دهه ۱۹۴۰ و جزایر دریای چین جنوبی برای ۲۰۰۰ سال چینی بوده اند.

نیروهای مسلح چین اگر نگوییم از نظر فن آوری درجه یک هستند اما قطعاً بزرگ و چشمگیر هستند، به ویژه به این دلیل که یک نیروی موشکی هسته ای دارند. آمریکا نیز با داشتن نیروها و پایگاه هایی در ژاپن و کره جنوبی به مدت

^۳ The nine-dash line



دکتر کیارش مهرانی

۷۰ سال قدرت مسلط در غرب اقیانوس آرام بوده است. حضور منطقه‌ای آن از زمان پیروزی در جنگ سرد در ربع قرن پیش، کاهش چندانی نداشته است. باراک اوباما در سفری به آسیا در سال ۲۰۱۱ از "محور" سیاست کشورش دور از خاورمیانه و به سمت آسیا خبر داد.

رهبران چین متقاعد شده‌اند که آمریکا مصمم است از افزایش نفوذ استراتژیک و نظامی کشورشان در آسیا جلوگیری کند و تلاش می‌کند چین را همانطور که زمانی به دنبال مهار و در نهایت درهم شکستن اتحاد جماهیر شوروی بود، مهار کند. طعنه آمیز این است که چین تنها کشوری است که واقعاً معتقد است چرخش در حال وقوع است. کشورهای جنوب شرق آسیا نسبت به این ایده که توجه آمریکا به تازگی به منطقه آنها معطوف شده است تردید دارند و مخالفان وی در آمریکا ادعا می‌کنند که آقای اوباما برای پیروی از آنچه در سال ۲۰۱۱ گفته بود بسیار کم کار کرده است.

چین برای چندین دهه در دریای جنوبی قاطعانه عمل کرده است، اما از زمانی که آقای شی به قدرت رسیده است، موقعیت این کشور سخت تر شده است. اقدامات اخیر برای تسلط بر دریاها در "اولین زنجیره جزیره" که از اوکیناوا از طریق تایوان تا اسپار تلی امتداد دارد (نقشه را ببینید) تقریباً همه همسایگان کشور را بیگانه کرده است. براد گلو سرمن استدلال می‌کند: ساخت یک سیاست خارجی که بهتر برای تضعیف منافع بلندمدت چین طراحی شده باشد، دشوار خواهد بود.

انگیزه این حرکت‌ها بدون شک تا حدی به دلیل تمایل به کنترل منابع بستر دریا است. اما خود چین آنها را به عنوان توسعه طلبی سرزمینی مستقیم نمی‌بیند. رهبران چین بر این باورند که لفاظی‌های خودشان در مورد جزایر دریای چین شرقی و جنوبی که همیشه بخشی از قلمرو آنها بوده است - سرزمینی که از زمان مرگ مائو، آنها ترجیح داده‌اند که به جای اندازه معمولی قبلی آن تقریباً حداکثر وسعت امپراتوری تحت سلسله چینگ را تعریف کنند و اگر آنها این منافع سرزمینی را به صورت تهاجمی ابراز می‌کنند، رفتاری بدتر از تنها قدرت دیگری که به عنوان همتای خود می‌دانند ندارند. چینی‌ها توجه دارند که آمریکا به سختی محافظ بی‌آلایش آن معبد نظم بین‌المللی جهانی هستند. این کشور از امتیازات و اختیارات قدرت بزرگی که برای ملت خود به دنبال آن هستند، برخوردار است. آمریکا که محدودیت‌های معاهدات بین‌المللی را شاید بیشتر از چین دوست ندارد، خود UNCLOS^۴ را تصویب نکرد و با تعداد انگشت شماری از متحدان، سیستم حقوقی بین‌المللی را برای حمله به عراق زیر پا گذاشت.

^۴ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها (UNCLOS) که کنوانسیون حقوق دریا یا معاهده حقوق دریا نیز نامیده می‌شود، یک توافقنامه بین‌المللی است که چارچوب قانونی را برای کلیه فعالیت‌های دریایی و دریایی ایجاد می‌کند. از ژوئن ۲۰۱۶، ۱۶۷ کشور و اتحادیه اروپا طرفین هستند.



دکتر کیارش مهران

چین ممکن است به شباهت هایی بین جاه طلبی های خود و آمریکا در روزهای گذشته توجه کند. اگرچه آمریکا تا اوایل قرن بیستم برای ایفای نقش جهانی منتظر ماند، اما صد سال قبل از آن نقش منطقه ای جاه طلبانه ای را تعریف کرد. در سال ۱۸۲۳ جیمز مونرو "عنوان سیاست خودداری از هرگونه مداخله در نیمکره غربی" توسط کشورهای اروپایی را مطرح کرد. تمام تهاجمات به عنوان اقدامات تجاوزکارانه تلقی می شود. از نظر مفهومی، آنچه چین در شرق آسیا می خواهد به نظر می رسد شبیه دکترین مونرو است: کاهش نفوذ قدرت های خارجی که به آن اجازه سلطه منطقه ای بدون مشکل را می دهد. تفاوت این است که قاره آمریکا در قرن نوزدهم هیچ قدرت داخلی برای به چالش کشیدن ایالات متحده نداشت و بیشتر کشورهای آن از ایده دور نگه داشتن قدرت های بزرگ اروپایی از این منطقه کاملاً راضی بودند. حداقل در سال های اولیه آن، آنها ذینفعان دکترین بودند، نه تابعین آن.

اما باید بدانیم که چین کاملاً سازش ناپذیر نیست. در امتداد مرزهای زمینی خود اجازه داده است که برخی اختلافات از بین برود و اندکی بده و بستان ارائه دهد. اما این تا حدی به این دلیل است که دریاهای چین جنوبی و شرقی از نظر استراتژیک مهم تر هستند. بخش کلیدی این اهمیت استراتژیک این امکان است که در نهایت، مسئله حاکمیت تایوان به نتیجه برسد. در واقع از جناحین خود در صورت درگیری آینده با آمریکا در این مورد محافظت می کند. وضعیت همیشه بی ثبات در کره شمالی نیز می تواند نقطه اشتعال بین این دو کشور ایجاد کند. وقتی آقای شی در سال ۲۰۱۳ در نشست کالیفرنیا با اوباما گفت که "اقیانوس آرام وسیع فضای کافی برای دو کشور بزرگ مانند ایالات متحده و چین دارد"، این بیانی بود نه چندان از امکان همزیستی مسالمت آمیز که مطمئناً باید وجود داشته باشد. از جدایی ۱۰۰۰۰ کیلومتری آب ناشی می شود، زیرا تصور می شد که غرب اقیانوس آرام یک حوزه نفوذ قانونی چین است. و اگر سخنان آقای شی که در ماه ژوئیه در پکن برای جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا تکرار شد، به نظر می رسد که متضمن تقارن بین کشورها باشد، چین می داند که در واقع از مزایای نامتقارن مختلفی برخوردار است. چین، یک بازیگر واحد است. می تواند بین آمریکا و متحدانش در منطقه شکاف ایجاد کند. هیو وایت، یک آکادمیک استرالیایی، در مقاله ای اخیر استدلال می کند که با تهدید سایر کشورهای آسیایی به زور، «چین با آمریکا در مقابل ترک دوستان خود و جنگ با چین قرار می گیرد».

نیروهای مسلح چین بسیار کمتر از آمریکا مهارت دارند. اما چین از مزیت بازی در خانه لذت می برد. آمریکا تنها از طریق عملیات دریایی و هوایی می تواند بر این دریاها مسلط شود. اگر موشک های ضد کشتی چینی تهدیدی جدی برای چنین عملیاتی باشند، می توانند تا حد زیادی توانایی آمریکا در طرح قدرت را کاهش دهند، بدون اینکه چین را



متحمل هزینه‌ای برای توسعه نیروی دریایی از راه دور خود با چین توانمندی کنند. بنابراین، نیروهای نظامی دو طرف آنقدرها که تصور می‌شود با شمارش گروه‌های حامل (که چین اولین خود را می‌سازد، در حالی که آمریکا ده، چهار نفر از آنها را در اقیانوس آرام دارد) نامتعادل نیستند.

چین همچنین فکر می‌کند که عدم تقارن اراده وجود دارد. این کشور آمریکای خسته از جنگ را بعید می‌بیند که خون و گنج را برای دفاع از صخره‌های خالی از سکنه که اهمیت استراتژیک مستقیمی ندارند خرج کند. آمریکا ممکن است با صدای بلند صحبت کند، اما عصای بزرگش بدون استفاده باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، مردم چین، دیدگاه‌هایشان که نه تنها با تبلیغات، بلکه به واسطه ناسیونالیسمی که به تشویق کمی نیاز دارد، شکل گرفته است، به نمایش قدرت در دریاهای چین بسیار مطلوب نگاه می‌کنند. و مجتمع نظامی-صنعتی آن مشتاق است که برای ساخت چوب‌های بزرگتر و بهتر از خودش پولی دریافت کند. حتی اگر رهبران حزب بخواهند در آرزوی اعلام شده خود برای یک خیزش مسالمت آمیز موفق شوند و در چارچوب قوانین بین‌المللی باقی بمانند، روشی که روح کشورشان را شکل داده اند لزوماً به آنها اجازه نمی‌دهد. این امر به ویژه در مورد ژاپن صادق است، کشوری که نقش قدرت منطقه‌ای در آسیا را در زمانی که چین در قرن نوزدهم ضعیف شد، برعهده گرفت و روابط با آن همیشه پرخاشگر بود. تبلیغات سرسختانه علیه ژاپنی‌ها در رسانه‌های چینی به سختی نیاز به تشویق رسمی دارد. رنج چینی‌ها تحت اشغال ظالمانه ژاپن به خوبی به یادگار مانده است. ژاپن یک پسر شلاق زن مفید برای منحرف کردن توجه از نارسایی‌های حزب است. رهبران چین نگرانی‌های امنیتی مشروعی دارند و این حق را دارند که به دنبال نقش بین‌المللی بزرگ‌تری برای ملت خود باشند، اما با وسواس در روایت خود از قربانی شدن، نمی‌دانند که خودشان در حال تبدیل شدن به زورگویان آسیا هستند.

چالش اصلی: تغییر ناپذیری در چین

اقبال عمومی بر این واقعیت تأکید می‌کند که قاطعیت رو به رشد چین صرفاً به روابط خارج از مرزهای آن مربوط نمی‌شود. جوزف فیوزمیت از دانشگاه بوستون می‌گوید: «هرگاه تغییری در سیاست خارجی می‌بینم، همیشه می‌پرسم «در داخل چین چه می‌گذرد؟» آقای شی در حال پاکسازی رقبا و سرکوب فساد است و بسیاری امیدوارند اصلاحات سخت اقتصادی و مالی را به درستی پیش ببرد.



دکتر کیارش مهران

تحکیم قدرت در داخل و پرتاب وزنه آن در خارج از کشور با هم مرتبط است، اما آنها بازگشت به استکبار امپراتوری مکارتنی را نمی پذیرند. چینی ها می دانند که اکنون چیزهایی وجود دارد که فراتر از مرزهایشان است - ایده ها و بازارها، مواد خام و سرمایه گذاری - و به خوبی می دانند که باید در بسیاری از سازمان های بین المللی تلفیق شوند. چین به دلیل عدم درک جهان بینی و ستفالیایی^۵، به یک فداکار تبدیل شده است و با دیدی به جهان، به عنوان یک کشور بزرگ در میان دولت های کوچک فکر می کند که از مزایای طبیعی برخوردار است. این کشور برابری حاکمان خود با پادشاهان خارجی را پذیرفته است، البته نه لزوماً این ایده که باید قوانینی وجود داشته باشد که همه این شاهزادگان را مقید کند.

حاکمان چین تاکنون برای حکومت در داخل برابری با کسانی را که میتوانند در داخل حکومت کنند را نپذیرفته اند و نمی توانند بپذیرند. چین مائوئیست یک دولت قوی و یک جامعه ضعیف ایجاد کرد. اکنون آن دولت قدرتمند باید با جامعه ای قوی تر نیز سر و کار داشته باشد، که در آن افراد راه های جدیدی برای ابراز وجود در مورد همه چیز از جمله نیاز به دولت پاسخگو تر دارند. حاکمان چین بر این باورند که این کشور نمی تواند بدون حکومت تک حزبی به محکمی یک امپراتور در کنار هم بماند (و ممکن است حق با آنها باشد). تعداد فزاینده ای از مردم (و بسیاری از سینولوژیست های^۶ خارجی) معتقدند که تا زمانی که حکومت تک حزبی پابرجاست، نمی تواند کاملاً مدرن شود. هم آرزوهای ثروتمندان و هم کینه توزی ستمدیدگان در این بازی یکی است. در مناطق غربی، مناطق مسلمان نشین و تبتی دائماً تحت تأثیر ناآرامی ها هستند. در شرق مرفه تر کشور، قرارداد پس از حادثه تیان آن من - از سیاست دوری کنید و می توانید هر کاری را که می خواهید انجام دهید - در حال فروپاشی است و خشم عمومی از فساد،

^۵ سیستم وستفالی که به عنوان حاکمیت وستفالی نیز شناخته می شود، یک اصل در حقوق بین الملل است که بر آن حاکمیت انحصاری هر کشوری بر قلمرو خود دلالت دارد. این اصل پس از صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ در اروپا بر اساس نظریه دولتی ژان بودین و آموزه های حقوق طبیعی هوگو گروتیوس توسعه یافت. زیربنای نظام بین المللی مدرن دولت های مستقل است و در منشور ملل متحد گنجانده شده است، که می گوید: هیچ چیز ... سازمان ملل را برای مداخله در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی هر کشوری است، مجاز نمی داند.

بر اساس این اصل، هر دولتی، اعم از بزرگ یا کوچک، از حق حاکمیت مساوی برخوردار است. دانشمندان علوم سیاسی این مفهوم را به معاهدات صلح همانمی که به جنگ سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) و جنگ هشتاد ساله (۱۵۶۸-۱۶۴۸) پایان داد، ردیابی کرده اند. اصل عدم مداخله سپس در قرن هجدهم بیشتر توسعه یافت. سیستم وستفالی در قرن ۱۹ و ۲۰ به اوج خود رسید، اما اخیراً با چالش های طرفداران مداخله بشردوستانه مواجه شده است. تلاش ها برای محدود کردن حاکمیت مطلق با مقاومت قابل توجهی از سوی جنبش های حاکمیت گرا در کشورهای متعددی مواجه شده است که به دنبال «بازپس گیری کنترل» از چنین گروه ها و توافق های حکمرانی فراملیتی، بازگرداندن جهان به هنجارهای حاکمیت قبل از جنگ جهانی دوم هستند. بیشتر بحث ها بر سر ایده های بین المللی گرایی و جهانی سازی (internationalism and globalization) است که برخی می گویند با دگرترین ایده آل این دو شمشیر (یعنی حاکمیت بین المللی گرایی و جهانی سازی) در تضاد است.

^۶ شخصی که علم سینولوژی یا sinologists (= زبان، ادبیات، تاریخ، جامعه و غیره چینی) را مطالعه می کند یا متخصص است



دکتر کیارش مهرانی

آلودگی و سایر مشکلات زیاد تر می شود. با این حال، رهبران چین به جای اجازه مشارکت رسمی تر مردمی و حرکت به سمت حاکمیت قانون، مشارکت کمتری را در سرکوب آزاد اندیشان مجاز می دانند و معتقدند که انجام اصلاحات ساختاری واقعی خطرناک تر از انجام ندادن آن است. در واقع ممکن است این تفکر میتواند برضد شکوفایی و بالندگی اقتصادی باشد و با این رویکرد به سختی می توان شکاف های عمیق در کشور را با رفاه صرف برطرف کرد.

تلاش برای آرام کردن مردم در خانه با لاف های خارج از کشور، دستیابی به متحدان و احترام را برای چین دشوارتر می کند. مشکل عمیق تری وجود دارد. بسیاری از کشورهای جهان روش غیردموکراتیک اما مؤثری را که چین طی چندین دهه برای مدیریت و رشد خود انتخاب کرده را تحسین و مایلند از آن الگوبرداری کنند. اگر سیاست داخلی چین کمتر با ثبات به نظر برسد، بخشی از این تحسین کاهش خواهد یافت و حتی اگر بتوان همه چیز را در کنار هم ثابت نگه داشت، فعلاً تحسین چین به معنای محبت نسبت به آن یا به احساس هدف مشترک نیست. از نظر اقتصادی و نظامی، چین راه درازی را برای به دست آوردن مجدد مرکزیت در آسیا که در طول بیشتر تاریخ از آن برخوردار بوده باید پیماید. از نظر فکری و اخلاقی اینطور نیست. به گفته ویلیام کربی^۷ از دانشگاه هاروارد، در قدیم «قدرت نرم» چنان قوی بود که «همسایگان خود را به آن تبدیل میکردند». اکنون، آقای شی ممکن است بداند که چگونه در داخل و خارج از کشور خود را ابراز کند و چگونه از او بترسد اما بدون توانایی اعمال قدرت جذب بیشتر، چنین قدرتی همیشه تمایل به بی ثباتی دارد.

اگر چین برای جلب احترام و تأثیرگذاری که می خواهد داشته باشد بتواند بحران هویت خود را حل کند و بار دیگر به یک تمدن جذاب تبدیل شود بسیار بهتر خواهد بود تا اینکه صرفاً یک الگوی توسعه رشک برانگیز باشد. اما به سختی می توان دید که این اتفاق می افتد مگر اینکه حزب قدرت بیشتری به مردمش بدهد و آقای شی به صراحت گفته است که این اتفاق در زمان او نخواهد افتاد. خطر این است که چین به دنبال قدرت بیشتر در جهان به عنوان جایگزینی برای تغییرات اساسی در داخل باشد. اگر نتواند این تغییرات را ایجاد کند، قدرت جهانی اش همچنان توخالی، غیرجذاب و تهدیدآمیز به نظر می رسد و همسایگانش همچنان به کت عمو سام می چسبند.

چین دیگر آن «مرد دیوانه جنگاور درجه یک» نیست که مکارتنی در سال ۱۷۹۳ توصیف کرد. علیرغم مشکلات فراوان، کشتی شیک تر و مدرن تری است. بیش از ۲۰۰ سال، از طریق درد و رنج بسیار، هسته اصلی هویت خود را تغییر داده و خود را از یک قدرت درون نگر و عقب نگر به قدرتی بیرون نگر و آینده نگر تغییر داده است. از سال ۱۹۷۸،

^۷ William Kirby



دکتر کیارش مهرانی

<http://kmehrani.ir>

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

هم انعطاف پذیری و هم عزم و اراده خود را در تلاش مستمر برای کسب ثروت و قدرت نشان داده است. اکنون این اهداف در دسترس هستند و چین در آستانه عظمت ایستاده است. چند دهه آینده ممکن است از همه سخت تر باشد.



(بخش دوم)

مروری بر کتاب

«بازی طولانی: استراتژی بزرگ چین برای جابجایی نظم آمریکا»

اثر راش دوشی



راش دوشی^۱ نویسنده کتاب بازی طولانی: استراتژی بزرگ چین برای جابجایی نظم آمریکایی است (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ژوئیه ۲۰۲۱)، و تحقیقات او در نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، واشنگتن پست، فارین افرز مشهور است. دوشی دکترای خود را از دانشگاه هاروارد و لیسانس خود را از مدرسه وودرو ویلسون پرینستون با تحصیلات آسیای شرقی دریافت کرد. او به زبان چینی ماندارین مسلط است. کتاب وی، شکاف های کلیدی در درک ایالات متحده از استراتژی چین و معنای آن برای سیاست ایالات متحده را پر می کند. دوشی در حال حاضر مشاور ویژه مدیر گروه آسیا و یکی از همکاران ارشد در مرکز امنیت ملی آمریکا است. پیش از این، دوشی یکی از اعضای کارگروه سیاست آسیا برای مبارزات انتخاباتی بایدن و کلینتون، یک تحلیلگر در گروه استراتژی بلندمدت و مشاوران جهانی راک کریک، عضو وزارت امور خارجه و یک عضو فولبرایت در چین بود.

^۱ Rush Doshi



دکتر کیارش مهرانی

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، سال‌های ۱۹۸۹، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۶ برای ایالات متحده بیشترین تأثیرگذاری را داشته است. در تاریخ اولی، بلوک اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و ایالات متحده را برای دوران تک قطبی خود آماده کرد. در مرحله دوم، بحران مالی بزرگی در ایالات متحده و اروپا متولد شد و اقتصاد جهانی را به زانو درآورد و در مرحله سوم، انتخاب شوکه کننده دونالد ترامپ، سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده را تغییر داد. در همین حال، جهان شاهد دو رویداد اخیر بود که به نظر می‌رسید نشان دهنده سقوط ایالات متحده، با ترکیبی از وحشت و غم و اندوه باشد. در سال ۲۰۰۸، دیمتری مدودف، رئیس جمهور روسیه پایان رهبری جهانی ایالات متحده را اعلام کرد. مایکل ایگناتیف، رهبر حزب لیبرال کانادا، اعلام کرد «ساعت ظهر ایالات متحده و سلطه جهانی آن به پایان رسیده است».

راش دوشی، محقق سابق موسسه بروکینگز و مدیر فعلی چین در شورای امنیت ملی، در کتاب جدید و عالی خود، بازی طولانی: استراتژی بزرگ چین برای جابجایی نظم آمریکایی نشان می‌دهد، هیچ سرمایه بزرگ خارجی مانند پکن پس از مبارزات ایالات متحده پس از بحران سال ۲۰۰۸ درصد نمی‌شود. در واقع، رهبران چین نیز از نزدیک اقدام به رصد آمریکا می‌نمایند زیرا آنها چالش خود را در برابر سلطه جهانی ایالات متحده با درک خود از قدرت ایالات متحده تنظیم کرده‌اند. همانطور که دوشی ماهرانه با تکیه بر متون حزب کمونیست چین (ح‌ک‌پی) که از چین، هنگ‌کنگ و تایوان جمع‌آوری کرده است نشان می‌دهد، پکن از سال ۲۰۱۶ ایالات متحده را یک قدرت رو به زوال و جهان را آماده تغییر برای نظم بین‌المللی با شکل چینی می‌داند اما وقتی صحبت از راه حل‌ها می‌شود، دوشی کمی از این موضوع غافل می‌شود. در برخی موارد، نسخه‌های سیاستی او برای ایالات متحده به طرز شگفت‌انگیزی هم از واقعیت سیاست داخلی ایالات متحده و هم از ژئوپلیتیک گسترده جدا شده است. بازی طولانی یک کتاب قدرتمند و مهم است با این حال، خوانندگان ممکن است با پرسش‌های بیشتری نسبت به پاسخ‌ها مواجه شوند تا بفهمند که ایالات متحده چگونه می‌تواند واقعاً با چالش چین که دوشی بیان می‌کند، مقابله کند.

دوشی با تقسیم استراتژی بزرگ چین به سه مرحله شروع می‌کند که هر کدام با دیدگاه پکن نسبت به قدرت ایالات متحده مطابقت دارد و بنابراین با سه تاریخ فوق‌الذکر: ۱۹۸۹، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۶ مطابقت دارد.

اولی، ۱۹۸۹، سال بحران میدان تیان‌آن‌من بود که پکن را بر آن داشت تا واشنگتن را بیشتر از قبل یک تهدید بدانند. اولین جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) ایالات متحده و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۹-۱۹۹۱) تنها نگرانی



حک چ را افزایش داد. این وقایع چیزی است که دوشی آن را «تریفکتای آسیب‌زا»^۹ می‌نامد که ترکیبی است از «تهدیدات ایدئولوژیک»، «تهدیدات نظامی» و «تهدیدات ژئوپلیتیکی» آمریکا.

دوشی این پرسش را طرح میکند که چگونه ممکن است یک قدرت در حال ظهور مانند چین به دنبال جابجایی یک هژمون مستقر مانند ایالات متحده از طریق جنگ رو در رو باشد؟ از «اشکال کنترل» هژمون به اجبار، رضایت، و مشروعیت اشاره میکند و بر این اساس به این پرسش پاسخ خود را اینگونه میدهد که، دولت‌های در حال ظهور مانند چین می‌توانند به طور مسالمت‌آمیز قدرت‌های هژمونیک مانند ایالات متحده را از طریق دو استراتژی گسترده که عموماً به طور متوالی دنبال می‌شوند، جابه‌جا کنند:

۱. کم رنگ کردن اقدامات ابر قدرت (روش نرم و آهسته برای کم رنگ کردن نقش‌های کلیدی)^{۱۰}: اولین مورد این است که اقدامات هژمون را از اشکال کنترل خود، به ویژه آنهایی که بر دولت رو به رشد گسترش می‌یابند کم‌رنگ کند. به هر حال، اگر هژمون تا حد زیادی در اختیار وی باشد، هیچ دولتی در حال ظهوری نمی‌تواند جانشین آن شود.

۲. دوم ایجاد اشکالی از کنترل بر دیگران و همچنین پایه‌هایی برای معامله‌های توافقی و مشروعیت. در واقع، هیچ دولت در حال ظهوری نمی‌تواند به هژمون تبدیل شود اگر نتواند خودمختاری دیگران را محدود کند یا آنها را با چانه زنی و مشروعیت اجماع ترغیب کند تا اطمینان حاصل شود که از ترجیحات دولت در حال ظهور پیروی می‌کنند.

نتیجه یک راهبرد "آهسته سازی"^{۱۱} این بود که با آن چین به دنبال عقب راندن ایالات متحده بدون ایجاد آشفتگی در واشنگتن یا بقیه آسیا باشد. چین به سمت «استراتژی انکار دریا»^{۱۲} روی آورد که بر محدود کردن توانایی نیروی دریایی ایالات متحده برای عبور یا کنترل آب‌های نزدیک چین متمرکز بود، در حالی که پکن نیز در زیردریایی‌ها، مین‌گذاری‌ها و موشک‌ها سرمایه‌گذاری کرد. چین به نهادهای منطقه‌ای پیوست و آن‌ها را متوقف کرد و در نتیجه توانایی واشنگتن را برای استفاده از آنها محدود کرد. چین به طور همزمان دسترسی خود را به بازارها، سرمایه‌ها و

^۹ traumatic trifecta

^{۱۰} blunt

^{۱۱} Blunting strategy

^{۱۲} انکار دریا یا sea denial strategy یک اصطلاح نظامی است که تلاش‌هایی برای انکار توانایی دشمن برای استفاده از دریا بدون اینکه لزوماً تلاش برای کنترل دریا برای استفاده خود داشته باشد را توصیف می‌کند. این یک مفهوم موازی با کنترل دریا است.



فناوری های ایالات متحده - که تحریم های دوران تیان آن من آنرا محدود کرده بود - با فشار ناشی از توافق های تجاری دوجانبه و چندجانبه که اجبار بالقوه ایالات متحده را محدود می کرد و اقتصاد چین را با بیشتر کشورهای جهان در هم می پیچید، حفظ کرد و افزایش داد. در عقوبت حادثه تیان آن من، ایالات متحده تهدید کرده بود که وضعیت کشور مطلوب (MFN) ۱۳ را برای چین لغو خواهد کرد، و این موضوع می توانست به طور جدی اقتصاد چین را با مشکل مواجه کند. با هوشمندی و آینده نگری، چین تلاش کرد تا خروج از وضعیت MFN را از بررسی کنگره حذف کند و از مذاکرات همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه و سازمان تجارت جهانی (WTO) استفاده کرد تا در نهایت آن را به دست آورد و به WTO پیوست.

چین آنچه را که دوشی آن را «آهسته سازی» می نامد، در پایان دوران دنګ شیائوپینگ به عنوان رهبر اصلی در سال ۱۹۹۲، و همچنین دوران جانشین وی، جیانګ زمین، که در سال ۲۰۰۲ رسماً از سمت دبیر کل ح ک ک چ کنار رفت اما اهرم های زیادی از قدرت را حفظ کرد، برای سالها دنبال کرد. بنابراین این هو جین تائو بود که پس از جیانګ رهبر اصلی شد و چین را به دومین مرحله بزرگ استراتژیک جابجایی خود - "ساخت چین جدید" - پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ برد، زمانی که ریسک پذیری بیش از حد بانکداران آمریکایی (و اروپایی) باعث ورشکستگی بخش مسکن شد و حباب مسکن، اقتصاد جهانی را لرزاند. با شکسته شدن موج مالی، محققان چینی بلافاصله شروع به این بحث کردند که شکاف قدرت بین ایالات متحده و چین کاهش یافته است و پکن باید استراتژی خود را از دوران دنګ و جیانګ تجدید نظر کند. هو این تغییر را در کنفرانس سفیر چین در سال ۲۰۰۹ رسمی کرد و اعلام کرد که "تغییر عمده ای در توازن نیروهای بین المللی" رخ داده است و چین اکنون باید "به طور فعال چیزی را انجام دهد".

در حدود هشت سال بعدی، چین - ابتدا در زمان هو و سپس در زمان جانشینی شی جین پینگ - از کاهش قدرت ایالات متحده در آسیا به چالش مستقیم با آن تغییر جهت داد. چین کنترل دریا و قابلیت های آبی - خاکی خود را بهبود بخشید، بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی را پیشنهاد و راه اندازی کرد و کنفرانس قبلی مبهم در مورد

^{۱۳} در روابط اقتصادی بین الملل و سیاست بین الملل، وضعیت کشور مطلوب (MFN) وضعیت یا سطح رفتاری است که توسط یک دولت به کشور دیگر در تجارت بین المللی اعطا می شود. این اصطلاح به این معنی است که کشوری که این رفتار را دریافت می کند، باید به طور اسمی از مزایای تجاری برابر به عنوان "محبوب ترین کشور" توسط کشوری که چنین رفتاری را اعطا می کند، دریافت کند (مزیت های تجاری شامل تعرفه های پایین یا سهمیه های واردات بالا است). در واقع، به کشوری که وضعیت MFN اعطا شده است، ممکن است کمتر از هر کشور دیگری که وضعیت MFN دارد توسط کشور آینده دار رفتار شود.



تعامل و اقدامات اعتمادساز در آسیا را ارتقا داد. با این گام‌ها و سایر گام‌ها، چین تلاش برای ایجاد «جامعه سرنوشت مشترک» خود را آغاز کرد: یک نظم آسیایی چین محور.

این استراتژی تا اواخر سال ۲۰۱۶ برقرار بود، زمانی که در پی پیروزی ترامپ (و رای بریتانیا به برگزیت)، رهبران چین شروع به ابراز شاعرانه درباره «تغییرات بزرگ که در یک قرن دیده نشده» - یعنی افول غرب - کردند. "ح ک چ" این دوره را پیش از مراسم تحلیف ترامپ پیشنهاد کرد. در عرض چند هفته، در ده‌ها سخنرانی شی و تیمش و در آغاز برگه‌های سفید سیاست خارجی چین ظاهر شد. این عبارت نه از روی هوا، بلکه همانطور که دوشی اشاره می‌کند، از سال ۱۸۷۲ ظاهر شد، زمانی که ژنرال سلسله چینگ، لی هنگ‌ژانگ، با اظهار اینکه جهان در حال تجربه «تغییرات بزرگی است که در قرون که در ۳۰۰۰ سال گذشته دیده نشده است» از غارت غرب ابراز تاسف کرد. دوشی، به نوبه خود، استدلال می‌کند که شی این اصطلاح را برای «گشایش مرحله جدیدی در استراتژی بزرگ چین پس از جنگ سرد» تغییر داده است، و می‌نویسد: «اگر خط لی نقطه اوج تحقیر چین را نشان می‌دهد، آنگاه شی فرصتی برای جوان سازی آن است. اگر لی تداعی کننده استراتژی است، شی نیز فرصت را تداعی می‌کند. هر دو چیزی اساسی را در بر می‌گیرند: این ایده که نظم جهانی بار دیگر به دلیل تغییرات بی سابقه ژئوپلیتیک و فناوری در خطر است و این نیاز به تعدیل استراتژیک دارد. در همین حال، «تعدیل» چین، جهانی کردن «ساخت» منطقه‌ای خود بود - تبدیل «جامعه سرنوشت مشترک» آسیایی خود به یک «جامعه آینده مشترک برای بشریت» در سراسر جهان، که هر دو ارتباط نزدیکی با ابتکار کمربند و جاده ابریشم (BRI)^{۱۴} در برنامه توسعه جهانی چین دارند. هدف چین یک «جامعه» چین محور است. BRI یکی از تلاش‌هایی است که آن را به هم پیوند می‌دهد.

به گفته دوشی، سایر تلاش‌ها شامل طرح رهبری و پیشبرد هنجارهای غیرلیبرال در نهادهایی مانند سازمان ملل، تبدیل ارتش چین به یک نیروی اعزامی در سطح جهانی با پایگاه‌هایی در سراسر جهان و تحکیم جایگاه چین در مرکز زنجیره‌های تامین جهانی است. بنابراین، با کاهش محسوس اقتدار ایالات متحده، جهان با اقدامات بلندپروازانه چین همراه است. همه اینها ممکن است از منظر سیاست ایالات متحده نگران کننده به نظر برسد، اما دوشی - خوشبختانه با توجه به شغل فعلی اش - راه حل‌های عملی دارد. او با راهنمایی اندرو مارشال، استراتژیست پنتاگون در سال ۱۹۷۳ مبنی بر اینکه ایالات متحده با افزایش هزینه‌های شوروی استدلال می‌کند که ایالات متحده باید تاکتیک‌های نامتقارن

^{۱۴} Belt and Road Initiative (BRI)



دکتر کیارش مهرانی

چین را علیه خود تغییر دهد. هدف این است که با چین رقابت کند و در عین حال پکن را مجبور کند که حتی بیشتر از واشنگتن برای رقابت هزینه کند.

او می نویسد که ایالات متحده و متحدانش باید به آن بپیوندند، نه اینکه از نهادهای بین المللی تحت رهبری چین برای کاهش نفوذ پکن در آنها اجتناب کنند. ایالات متحده باید به کشورهای شریک آموزش دهد تا تأمین مالی اغلب غیرشفاف چین در پروژه های توسعه و زیربنایی را ارزیابی کنند و در عین حال از روزنامه نگاران مستقل برای کشف فساد در چین حمایت کنند. پنتاگون باید از همتایان چینی خود با سرمایه گذاری در سلاح های انکار و گسترش پهپادها، موشک ها و پایگاه های کوچک در سراسر اقیانوس آرام پیروی کند.

بسیاری از پیشنهادات او - مانند اینها - معقول هستند، اما انسان تعجب می کند که چقدر واقع بینانه هستند. بادهای سیاسی تغییر کرده است: مردم ایالات متحده اشتباهی کمی برای افزایش هزینه های دفاعی یا کمک های خارجی دارند. اکثریت رای دهندگان در مورد کمک های خارجی خواهان هزینه های دفاعی کمتری هستند. با این حال دوشی با این تنش دست و پنجه نرم نمی کند.

برخی از توصیه های دیگر او حتی غیرقابل اجرا هستند، زیرا کتاب وی بیشتر ایده آلیست است. دوشی می گوید که واشنگتن باید به شرکای خود در توسعه قابلیت های ضد دسترسی / منع منطقه کمک کند. او تایوان، ژاپن، هند و ویتنام را به عنوان چند موردی که ممکن است بپذیرند نام می برد. آنها که قبلاً با ایالات متحده همسو بودند، ممکن است. اما سایر کشورهایی که او نام می برد - فیلیپین، اندونزی و مالزی - قصد دارند بین ایالات متحده و چین تعادل برقرار کنند، که مستلزم عدم مخالفت با پکن است. این کشورها با پذیرش چنین کمک تحریر از ایالات متحده، روابط حیاتی اقتصادی خود با چین را به خطر نمی اندازند (به ویژه با توجه به اینکه بایدن هنوز با هیچ یک از رهبران آسیای جنوب شرقی صحبت نکرده است).

دوشی همچنین استدلال می کند که ایالات متحده باید تلاش های چین برای ایجاد پایگاه های نظامی در خارج از کشور را با «هشدار دادن به کشورهایی که در نظر دارند میزبانی تأسیسات چینی را بررسی کنند، تضعیف کند که آن پایگاه ها می توانند هدف باشند». در بهترین حالت، رهبران جهان در حال توسعه چنین اظهارنظرهایی را نادیده می گیرند و آنها را جزئی می دانند. در بدترین حالت، برخی کشورها، به ویژه آنهایی که تجربیات نه چندان مثبتی از ارتش ایالات متحده دارند - مانند کامبوج، جایی که چین بنا به گزارش ها قصد دارد پایگاهی داشته باشد - می توانند این اظهارات را به عنوان چیزی شبیه به تهدید تلقی کنند و در نتیجه وجهه ایالات متحده را تضعیف کنند.



پیشنهاد دوشی مبنی بر این است که ایالات متحده دولت‌هایی مانند تایوان و استرالیا را تحت فشار قرار دهد تا قوانین تهمت آشکار خود را اصلاح کنند. در استرالیا، متهمان باید ثابت کنند که یک بیانیه درست است، در حالی که در ایالات متحده، شاکیان باید ثابت کنند که یک بیانیه نادرست است. در تایوان، افترا و تحقیر عمومی جرایم جنایی هستند، به این معنی که افراد تحت پوشش نامطلوب می‌توانند اتهامات جنایی و مدنی را مستقیماً علیه روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها برای افترا مطرح کنند. چین، مانند بسیاری از شاکیان استرالیایی و تایوانی، از این قوانین باز برای آزار و اذیت روزنامه‌نگاران و دانشمندان استفاده می‌کند و تلاش می‌کند با فشار مالی و هدف قرار دادن آنها در پوشش تاثیر بگذارد. دوشی درست می‌گوید که «اصلاحات نظارتی ساده می‌تواند به این عمل پایان دهد»، اما ایالات متحده پس از چهار سال گذشته به سختی در موقعیتی قرار دارد که حتی به شرکای نزدیک خود بگوید که چگونه دموکراسی خود را بهبود بخشد. انتظار می‌رود واکنش در تایپه و کانبرا کمتر از مثبت باشد.

اینها ایرادات نسبتاً جزئی هستند. با این حال، یکی از موارد جدی‌تر، عدم توجهی است که دوشی در چالش‌برانگیز بودن تامین مالی چین در جهان در حال توسعه می‌پردازد، که همچنان ستون فقرات "جامعه آینده مشترک بشریت" پکن است. این تامین مالی دقیقاً به این دلیل مهم است که ایالات متحده هنوز با آن مطابقت نکرده است و احتمالاً به زودی این کار را نخواهد کرد، عمدتاً به این دلیل که رأی دهندگان ایالات متحده علاقه‌ای به خرج چنین مبالغ کلانی در خارج از کشور ندارند. در کشورهای در حال توسعه، گفتگوهای پولی با مقامات چین هیچ زمانی اینقدر پر سر و صدا نبوده است: از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۹، بودجه‌های مالی توسعه چین بالغ بر ۴۶۲ میلیارد دلار بوده است که اساساً با بودجه بانک جهانی برابری می‌کند و بسیار بیشتر از بودجه ایالات متحده است. پس به احتمال زیاد، چه کشورهای در حال توسعه آن را بخواهند و چه نخواهند، همانطور که ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر سابق مالزی زمانی گفته بود، باید برای حمایت از زیرساخت‌ها به چینی‌ها مراجعه کنند. رهبران جهان در حال توسعه مطمئناً نگران سلاح‌سازی روابط اقتصادی چین هستند - به قول بیلهاری کاوسیگان، دیپلمات ارشد سابق سنگاپور، فقط «فاسدان غیرقابل جبران یا ساده لوح» لفاظی «برد-برد» پکن را جدی می‌گیرند، اما آنها پول چین را می‌پذیرند. پول مشکلات را حل می‌کند و هیچ جایگزین آشکاری وجود ندارد، به ویژه زمانی که حتی کمک‌کننده و سرمایه‌گذار قدیمی ژاپن، بخشی از هزینه‌های خود را در آسیا کاهش داده است. در جایی که فقر و توسعه نیافتگی مهم‌ترین مسائل هستند، دولت‌ها نمی‌توانند نه بگویند.



دکتر کیارش مهرانی

بایدن نمی تواند با توانایی به ظاهر بی پایان شی در مدیریت بودجه دولتی برابری کند، اما با هماهنگی با شرکایی مانند ژاپن و استرالیا، دولت او می تواند با ارائه گزینه های متقاعدکننده، اعتبار لیبرال سیستم آمریکایی را به نمایش بگذارد. دوشی درست می گوید که «ایالات متحده نمی تواند و نباید برای هر پروژه ای که پکن برای حمایت از آن انتخاب می کند مقابله کند»، اما واشنگتن واقعاً چین را در جهان در حال توسعه تنها زمانی به چالش می کشد که شروع به کمک به نتایج نهایی این کشورها کند.



دکتر کیارش مهرانی

(بخش سوم)

آیا چین مسیر اقتصادی ژاپن را دنبال می کند؟



مرسی کو، نویسنده سایت دیپلمات، به طور منظم با کارشناسان موضوع، سیاست‌گذاران، و متفکران استراتژیک در سراسر جهان برای بینش‌های متنوعشان در مورد سیاست‌های آسیایی ایالات متحده مشغول مصاحبه است. متن زیر خلاصه‌ای از گفتگو با جورج مگنوس - همکار پژوهشی در مرکز چین، دانشگاه آکسفورد و دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی در لندن؛ اقتصاددان ارشد سابق و مشاور ارشد اقتصادی در بانک سرمایه‌گذاری UBS؛ و نویسنده «پرچم‌های سرخ: چرا چین شی در خطر است» (انتشارات دانشگاه ییل ۲۰۱۸)

منبع:

<https://thediplomat.com/2019/09/is-china-following-japans-economic-trajectory>



دکتر کیارش مهرانی

در جولای ۲۰۲۳ داده ها نشان داد که صادرات چین به میزان بی سابقه ای ۱۴.۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش یافت، در حالی که واردات آن هم ۱۲.۴ درصد کاهش یافته است که بدترین عملکرد از فوریه ۲۰۲۰ تاکنون است. تولید در ژوئیه تنها ۳.۷ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته و در بخش خرده فروشی با ۲.۵ درصد افزایش همراه بود، که کمترین افزایش از دسامبر ۲۰۲۲ تاکنون است. در همین حال، بیکاری جوانان چینی که ۲۱.۳ درصد تخمین زده می شود، آنقدر آمار نگران کننده ای بود که دولت چین به دلایلی مانند «روش شناختی» انتشار این رقم را سانسور کرد. با انعکاس اخبار بد، شاخص بورس هانگ کانگ نسبت به ژانویه ۲۰ درصد کاهش یافته است. حتی نگران کننده تر از همه این عوامل، بازار مسکن چین نشانه هایی از رکود را نشان می دهد، به طوری که شرکت های بزرگ این بخش از جمله توسعه دهندگان املاک و مستغلات کانتری گاردن^{۱۵} و گول بانکداری سایه ژونگرانگ^{۱۶} پرداخت های خود را از دست داده اند. در ۱۸ آگوست، توسعه دهنده اصلی اورگراند مستقر در چین، به دلیل مشکلاتش در طول سال گذشته، رسماً در نیویورک اعلام ورشکستگی کرد. ناخوشی در اقتصاد چین روابط اقتصادی ناشی از بیماری "کووید طولانی مدت" نیست، بلکه محصول یک مدل توسعه اقتصادی است که مدت هاست نیاز به بازسازی دارد. مشکل اینجا است که تغییرات سیاسی و نهادی که چین باید انجام دهد با فلسفه ها و استراتژی های حزب کمونیست چین^{۱۷} سازگار نیست. مردم در مورد جمعیت ضعیف چین صحبت های زیاد می کنند و شکی نیست که پیری سریع یک چالش مهم و فشار غالب بر اقتصاد چین خواهد داشت با این حال، مشکل اصلی این است که مدل رشد پس انداز و سرمایه گذاری بالا و مرکانتیلیسم چین اکنون با مجموعه ای از مشکلات سیستمیک و ناخوشایند مواجه شده که تمایلات طبیعی دولت را به سمت رفتارهای کنترلی و سرکوبگرانه و اقدامات ضد رشد هدایت می کند. دولت های محلی و شرکت های دولتی چین مملو از بدهی هستند و بسیاری از آنها با مشکلات حاد پرداخت بدهی مواجه اند. در بخش املاک و مستغلات نیز مشکلات فراوانی وجود دارد و فشارها و تنگناهای مالی در شرکت های پیشرو بخش خصوصی مانند اورگراند^{۱۸} و کانتری گاردن به وضوح این ادعا را تایید میکند. شاید عده ای پیش بینی میکنند که چین سرنوشتی مانند ژاپن را تجربه خواهد کرد. نرخ واقعی بخش ساخت و ساز چین به دلیل ساخت و ساز افراطی، بدهی های فراتر از توانایی مالی و جمعیت ضعیف برای تشکیل خانوار سال ها با کاهش مواجه است. علاوه بر این، رشد بهره وری متوقف شده است. ساختار بازار کار چین در حال تغییر است زیرا مشاغل کم

^{۱۵} Country Garden

^{۱۶} Zhongrong

^{۱۷} The Chinese Communist Party (CCP)

^{۱۸} Evergrande



دستمزد/کم مهارت در بخش های غیررسمی و اقتصاد اکنون جای دستمزدهای بالاتر و مشاغل دارای مهارت بالاتر را در تولید و ساخت و ساز گرفته است. مازاد تجاری چین به دلیل تقاضای ضعیف برای واردات در حال افزایش است و محیط خارجی برای سرمایه گذاری چین به همان اندازه بد است که هر کسی به یاد می آورد که سرنوشت مشارکت با چینی ها جز پیچیدگی های مالی دستاوردی ندارد. علاوه بر همه اینها، ساختار حکومتی تحت رهبری شی جین پینگ اعتماد و ریسک پذیری شرکت ها و کارآفرینان خصوصی را تضعیف کرده است. اساساً، رشد چین در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ افزایش مناسبی داشت اما در دهه ۲۰۲۰ دوباره به نصف کاهش یافته و به حدود ۲ تا ۳ درصد در سال رسیده است. دولت بسته به تمایل به پذیرش اصلاحات بازاری، اجتماعی و مالیاتی و نحوه اجرای آنها، می تواند چنین رشدی را به تجربه ای مثبت یا بد تبدیل کند. تا کنون، چین تمایلی به اجرای نوع اقداماتی که اغلب در گذشته انجام داده است، نداشته است که این موضوع بر شتاب اعتباردهی به جامعه فشار می آورد و وامهای در مقیاس بزرگ برای املاک و زیرساخت ها را با موانعی جدی همراه می کند. بر اساس شرایط جاری، امروزه تقاضای اعتبارات زیادی بطور قطع در بخش خصوصی وجود ندارد و دولت نیز به درستی در مورد اهرم بیش از حد محتاط است با این حال سیاست های فعلی شامل تسهیل مقررات وام مسکن و مالکیت خانه، اقداماتی برای کاهش فشارهای مالی و نظارتی بر شرکت ها، تسریع مجوز استقرار برای دولت های محلی، و کاهش نرخ بهره و سیاست های نقدینگی جزو استراتژی های رهبران چین بوده است. ژجیانگ و جیانگ سو از جمله استان هایی هستند که قوانین ثبت نام شهری را برای تشویق و ترغیب به استخدام کارگران مهاجر تسهیل یا لغو کرده اند. دولت همچنین کمپینی را آغاز کرده است تا مردم را تشویق کند که فکر کنند دولت بیشتر طرفدار بخش خصوصی و مصرف کننده است.

مقایسه وضعیت اقتصادی کنونی چین با رکود ژاپن در دهه ۱۹۹۰

ژاپن در دهه ۱۹۹۰ در پی ترکیدن حباب املاک و مستغلات و دارایی ها وارد رکود عمیقی شد و سیاستهای افراط گونه دولت ژاپن باعث شد تا ترازنامه شرکت های بزرگ بیش از حد با مسائل وام و بدهی همراه شود. سیاست های پولی و مالی ژاپن قادر به حل مشکلات اقتصادی نگردید و باز پرداخت بدهی های ژاپن ناممکن شد و از طرفی اشتها برای اصلاحات توسط سیاستمداران و روابط متقابل حزب حاکم لیبرال دموکرات، دولت، بانک ها و شرکت ها کم رنگ شده بود. چین نیز مانند ژاپن دارای یک مدل توسعه اقتصادی مرکانتیلیستی است که دارای پس انداز بالا، سرمایه گذاری بالا و مصرف سرکوب شده است. چند سالی است که سرمایه گذاری های افراطی و بیش از اندازه مورد توقع، تخصیص نادرست سرمایه، ناکارآمدی و تمایل به کاهش تورم نیز به چشم می خورد. همچنین همانند



دکتر کیارش مهران

ژاپن که دورانی پر شکوه را گذرانده است، با حباب بخش املاک و مستغلات بسیار بزرگ، در زمانی مواجه است که معیارهای پیری جمعیت برای اولین خریداران و تشکیل خانوار شروع به بدتر شدن کرده است و از نقطه اوج خود فاصله گرفته است. الگوی ظهور و سقوط ژاپن اگرچه مشابه با کشور چین است اما دقیقاً مثل هم نیستند. ترازنامه‌های بخش خصوصی در چین، حداقل هنوز به اندازه شرکت‌های ژاپنی بزرگ نیستند. املاک و مستغلات چین تا کنون عمدتاً از طریق کاهش شدید حجم معاملات به جای سرکوب قیمت‌ها، تعدیل شده است، چیزی که در ژاپن بطور معکوس اتفاق افتاد. بانک‌های بزرگ چین اجازه ورشکستگی نخواهند داشت و به دلیل کنترل بیشتر، نقش دولت در بخش مالی و وجود محدودیت‌های شدید در خروج سرمایه از چین، می‌تواند مشکلات مالی را به گونه‌ای متفاوت تحمل کند. تخمین زده می‌شود که ۷۰ تا ۸۰ درصد از ثروت خانوارهای چینی‌های معمولی در املاک و مستغلات گره خورده است، به این معنی که کاهش ارزش‌ها تأثیرات شدیدی بر تمایل مصرف‌کنندگان چینی که قبلاً از سه سال سیاست‌های «کووید صفر» آسیب دیده‌اند، برای خرج کردن پول دارد. با این حال، اینها به این معنی است که مظاهر ژاپنی شدن چین متفاوت خواهد بود، نه اینکه چین بتواند از همان نوع نتایج اقتصادی و در نهایت نیاز به اصلاحات اجتناب کند. چین اکنون یک اقتصاد ۱۹ تریلیون دلاری است و ژئوپلیتیک روابط ایالات متحده و چین باید شوک‌های بسیار بزرگی ایجاد کند تا آن را از مسیر خارج کند. مثلاً ممکن است کنترل‌های صادرات، محدودیت‌های عرضه نیمه‌هادی‌های پیشرفته و سایر دانش‌های فن‌آوری، و انحراف اولیه زنجیره تأمین و کالیبراسیون مجدد FDI تأثیراتی داشته باشند، اما اینها احتمالاً برای خشک شدن و یا به اصطلاح فریز شدن اقتصاد چین می‌باشند نه فروپاشی کامل آن. تقریباً تمام مشکلات اقتصادی چین "برساخته از خود چین" است. تنش‌های ژئوپلیتیک ممکن است به سرکوب چین و تقویت ایالات متحده در نتیجه قوانین مهم در سال گذشته، مانند قانون ضد جاسوسی در چین و قانون کاهش تورم و قانون چپس و علم در چین کمک کند.

به عنوان مکمل وضعیت مصرف‌کنندگان چینی، دولت‌های محلی در سرتاسر کشور در شرایط عمیق بحران مالی قرار دارند و حتی قبل از شیوع همه‌گیری، وام‌گیری افراطی و دارایی‌های مالی مشکوک را متحمل شده‌اند. دولت‌های محلی اکنون حدود ۱۰ تریلیون دلار بدهی دارند. به طور کلی بدهی چین اکنون از ۳۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن فراتر رفته است، یعنی ۱۵ درصد از کل بدهی در سطح جهان. بانک خلق چین در ابتدا به اخبار بد اقتصادی فزاینده با کاهش متوسط ۱۰ واحدی به ۳.۵۵ درصد در نرخ بهره اصلی یک ساله خود واکنش نشان داد، که بسیاری انتظار داشتند برای تغییر روند ناکافی باشد. در زمینه چنین مشکلاتی که دو طرف را تقویت می‌کند، بسیاری از



دکتر کیارش مهرانی

تحلیلگران غربی انتظار ندارند که چین به هدف رشد ۵.۵ درصدی خود برای سال ۲۰۲۳ دست یابد، در حالی که شرکت معتبر بار کلیز نرخ رشد را تنها ۴.۵ درصد پیش بینی کرده است. حتی چنین عملکرد ضعیفی بهتر از نرخ رشد ۳ درصدی در سال ۲۰۲۲ خواهد بود که عمدتاً به دلیل قرنطینه سخت دولت چین برای کوید ۱۹ بود.

اگر چه وضعیت در چین شبیه به بحران مالی جهانی ناشی از فروپاشی بازار املاک و مستغلات ایالات متحده در سال ۲۰۰۷ است، اما احتمالاً چین در آستانه فروپاشی اقتصادی نیست. اگر چه همانطور که قبلاً ذکر شد، بانک ها و دولت های محلی به شدت بدهکار هستند، و بیشتر بدهی ها در داخل کشور نگهداری می شود. دولت چین ابزارهای متعددی دارد که در غرب در دسترس نیست تا هم از بانک های دولتی خود محافظت کند و هم اطمینان حاصل کند که پس انداز کنندگان چینی به طور انبوه در بانک ها سپرده نمی کنند. علاوه بر این، همانطور که با اجرای مداوم سیاست های کووید صفر توسط دولت شی، علیرغم سختی های فراوانی که بر جمعیت چین تحمیل شده است نشان می دهد، کنترل اطلاعات دولتی و ظرفیت اجباری که در هر سطحی از دولت، اقتصاد و جامعه نفوذ می کند، عمیق تر شدن درد اقتصادی را بعید می سازد و این موضوع میتواند برای مصرف کنندگان چینی به یک بحران سیاسی تبدیل شود. در حالی که اقتصاد چین در آستانه فروپاشی نیست، این کشور گزینه های بسیار محدودتری برای رویارویی با طوفان اقتصادی کنونی نسبت به مقابله با بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸ دارد. در نتیجه، چین ممکن است وارد یک دوره طولانی از عملکرد اقتصادی عقب مانده شود که پیامدهایی برای بقیه جهان و به تبع آن برای تعامل جهانی چین از جمله با آمریکای لاتین و کارائیب خواهد داشت.

موانع در برابر واکنش موثر دولت چین به بحران کنونی چهارگانه است: (۱) چالش در محیط خارجی، (۲) محدودیت در استفاده موثر از سیاست پولی برای تحریک اقتصاد، (۳) محدودیت در استفاده موثر از سیاست های مالی، و (۴) مشکلات در افزایش هزینه های داخلی.

اقتصاد صادرات محور چین با تقاضای جهانی ملایم در جهانی مواجه است که هنوز از اثرات ساختاری اقتصادی کووید-۱۹ که با اثرات تورمی تهاجم روسیه به اوکراین ترکیب شده است، در حال بهبود است. مجمع جهانی اقتصاد پیش بینی می کند که تولید ناخالص داخلی جهانی تنها ۲.۷ درصد در سال ۲۰۲۳ و تنها ۲.۹ درصد در سال ۲۰۲۴ رشد خواهد کرد. گسترش تلاش های دولت بایدن در ایالات متحده برای "ریسک زدایی" از اقتصاد ایالات متحده با به حاشیه راندن چین در بخش های استراتژیک مانند نیمه هادی ها و عقب ماندگی، واکنش های رو به رشد اروپا به



دکتر کیارش مهرانی

چین به عنوان یک رقیب، حتی در حالی که یک شریک تجاری کلیدی است، دسترسی چین را به بازارهای سنتی کشورهای ر توسعه یافته به طور فزاینده ای محدود خواهد کرد.

با توجه به محدودیت های سیاست پولی و مالی، نرخ بهره در چین در حال حاضر بسیار پایین تر از غرب است. بانک های مستقر در چین از نظر مالی برای صدور اعتبار جدید قابل توجهی برای مشتریان شرکتی وضعیت خوبی ندارند و همانطور که قبلاً اشاره شد، مناطقی که به شدت بدهکار هستند در موقعیت خوبی برای وام گیری بیشتر نیستند. علاوه بر این، به دلیل مخارج زیرساختی فشرده قبلی چین، بازگشت اقتصادی هزینه های زیرساختی بیشتر در تحریک اقتصاد چین کمتر از غرب است و در حال کاهش است. در همین حال، کاهش سیاست پولی جمهوری خلق چین، حتی با کنترل قوی ارز دولتی و بازار سرمایه، نگرانی های بازیگران اقتصادی چین و خارجی را در مورد آینده اقتصادی این کشور تقویت خواهد کرد. سیگنال های نگران کننده بانک مرکزی با ناراحتی در مورد ماهیت استبدادی رژیم شی، افزایش شدید فشار نزولی بر پول چین و سرعت فرار سرمایه، از جمله از طریق تجارت ارز در بازار سیاه همراه است. نهایتاً در بلندمدت، یک واکنش موثر سیاستی مستلزم افزایش قابل توجه هزینه های مصرف کنندگان برای پیشبرد و تحرک اقتصادی لازم است. چینی های معمولی که از سه سال قرنطینه کووید-۱۹ آسیب دیده اند و در طول همه گیری بدون سطح یارانه های جبرانی ارائه شده توسط دولت های غربی به حال خود رها شده اند، هنوز از نظر مالی پس از همه گیری بهبود نیافته اند. بسیاری از آنها به دلیل بحران فعلی انگیزه دارند تا برای روزهای سخت تری پس انداز کنند. کاهش قیمت مسکن، مبنای ثروت چینی، و مشکلات مالی پرمخاطب با بازیگران شناخته شده در این بخش مانند گاردن کانتری، اورگراند، و ژونگ رانگ، تنها احتیاط مصرف کنندگان را تقویت می کند. ضعف اقتصادی عمیق چین احتمالاً از طریق تقویت تجارت، بازار مالی و اثرات دیگر بر اقتصاد جهانی تأثیر خواهد گذاشت. کاهش قیمت کالاها در منطقه، همانطور که در سال ۲۰۱۵ رخ داد، بر صادرکنندگان کالا مانند شیلی، پرو، برزیل و آرژانتین تأثیر منفی می گذارد، جایی که سیاست های دولت های چپ گرا و عدم اطمینان سیاسی رشد تولید ناخالص داخلی را کاهش داده است. رویکرد "انتظار-مشاهده"^{۱۹} به شرایط و جهت گیری دولت ها در آنجا بستگی دارد. ضعف مالی در میان شرکت های دولتی چین و بانک های شریک ممکن است وام ها و تعهدات سرمایه گذاری عمده در خارج از کشور، از جمله پروژه های زیرساختی حمل و نقل بزرگ را کاهش دهد، اگرچه احتمالاً منابع در بخش های دارای اولویت بالا مانند مخابرات، تولید و انتقال انرژی های تجدیدپذیر، وسایل نقلیه الکتریکی به جریان خواهند افتاد. زنجیره های تامین

^{۱۹} wait-and-see" approach



لیتیوم و سایر بخش های استراتژیک به طور عمومی در اولویت چین قرار داده شده است. دولت چین همچنین احتمالاً به ارسال مقادیر محدودی از پول به کشورهایی که پکن به دنبال تغییر به رسمیت شناخته شدن از تایوان به چین هستند، از جمله السالوادور، نیکاراگوئه و هندوراس ادامه خواهد داد تا دیگران را نیز به این کار جذب کند. تا جایی که دولت چین اجازه دهد ارزش یوان در برابر دلار کاهش یابد، به رژیم های پوپولیستی مانند رژیم های آرژانتین، برزیل و ونزوئلا که استفاده از یوان در کالاها و سایر قراردادها را ترویج کرده اند، آسیب می رساند و در عین حال دیگران را از پیروی از آن منع می کند. به طور کلی، ترکیب کاهش درآمدهای کالاها و مواد غذایی ارسالی به چین، کاهش وام ها و سرمایه گذاری های شرکت های چینی و هزینه های احتمالی استفاده گسترده از یوان احتمالاً شور و شوق تجارت با چین را در آمریکای لاتین کاهش می دهد. در عین حال، وضعیت مالی خطرناک فزاینده دولت های چپ گرا در منطقه، نیاز آن ها را برای روی آوردن به خرید کالاها، وام ها و سرمایه گذاری های خود از چین افزایش می دهد، البته شرایط کمتر جذابی برای انجام این کار دریافت می کنند.

در نهایت، عمیق تر شدن بحران اقتصادی چین می تواند فشارها بر رژیم شی را افزایش دهد تا با جاه طلبی برای تصرف اجباری تایوان به پیش برود و به طور بالقوه درگیری هایی را با عواقب چشمگیر برای اقتصادی جهانی ایجاد کند. اگر این اتفاق بیفتد آمریکای لاتین در تجربه اختلالات اقتصادی بزرگ تنها نخواهد بود.



دکتر کیارش مهرانی

(بخش چهارم)

آیا اقتصاد چین نیز مانند ژاپن از «دهه گمشده» رنج خواهد برد؟



نوشته توشیا تسوگامی

محقق؛ همکار، موسسه امور بین الملل ژاپن

توشیا تسوگامی، محقق ژاپنی، با اندیشیدن به این احتمال که اقتصاد چین مسیر ۳۰ سال پیش ژاپن را طی می کند، شباهت ها و تفاوت های بین این دو مسیر را تحلیل می کند.

منبع:

<https://www.thinkchina.sg/will-chinas-economy-suffer-lost-decade-just-japan>



Toshiya Tsugami
Researcher, Adjunct Fellow,
Japan Institute of
International Affairs



آیا اقتصاد چین مشابه اقتصاد ۳۰ سال پیش ژاپن شده است؟ برخی از تحلیلگران چنین احساساتی را بیان کرده اند. در واقع، هم شباهت ها و هم تفاوت هایی وجود دارد. مشاهده دقیق سه نقطه از شباهت ها و تفاوت ها باید در پیش بینی آینده اقتصادی چین مفید باشد.

کاهش نرخ زاد و ولد

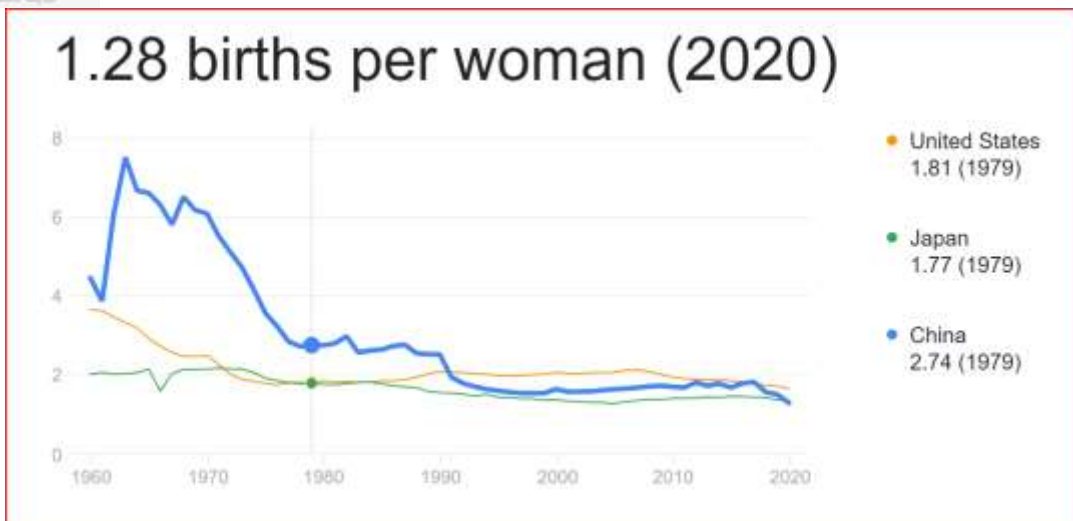
نرخ باروری کل (TFR)^{۲۰} یک شاخص جمعیتی استاندارد است که در سطح بین‌المللی برای تخمین میانگین تعداد فرزندان که یک زن در طول سال‌های باروری خود (یعنی ۱۵ تا ۴۹ سالگی) داشته باشد، بر اساس روند تولد فعلی استفاده می‌شود. باروری با سطح توسعه اقتصادی همبستگی دارد. از نظر تاریخی، کشورهای توسعه یافته نرخ باروری پایین تری دارند و به طور کلی با ثروت بیشتر، تحصیلات، شهرنشینی و سایر عوامل مرتبط است. برعکس، در کشورهای کمتر توسعه یافته، نرخ باروری بیشتر است. خانواده‌ها فرزندان را برای کار و به عنوان مراقب والدین خود در دوران پیری می‌خواهند. نرخ باروری نیز به دلیل عدم دسترسی به وسایل پیشگیری از بارداری، پیروی سخت‌گیرانه‌تر از اعتقادات مذهبی، به طور کلی پایین‌تر بودن سطح تحصیلات زنان و نرخ پایین‌تر اشتغال زنان بیشتر است. در سال ۲۰۲۰، نرخ باروری کل برای جهان ۲.۳ است. سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که نرخ باروری جهانی تا پایان این قرن به کاهش خود ادامه خواهد داد و تا سال ۲۱۰۰ به سطح کمتر از ۱.۸ خواهد رسید و جمعیت جهان در دوره ۲۰۸۴-۲۰۸۸ به اوج خود خواهد رسید. در مجموع، این پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که رشد جمعیت انسانی در نیمه دوم قرن جاری به صفر خواهد رسید. بر اساس داده‌های منتشر شده توسط دولت چین در سال ۲۰۲۳، چین دارای نرخ باروری کل ۱.۳ (TFR)^{۲۱} است که تقریباً با ژاپن (در حدود ۱.۴) برابری می‌کند. از سوی دیگر، داده‌های جمعیتی سازمان ملل نشان می‌دهد که این رقم برای چین رو به کاهش است. کاهش نرخ زاد و ولد همراه با افزایش درآمد و تغییر به سمت آموزش عالی پدیده‌ای است که چین نه تنها با ژاپن، بلکه با آن نیز مشترک است. سایر کشورهای آسیای شرقی با این حال، برخلاف ژاپن و سایر کشورها، کاهش نرخ زاد و ولد در چین با سیاست اجباری تک‌فرزندی تسریع شد و نرخ زاد و ولد اکنون سریعتر از ژاپن در حال کاهش است.

^{۲۰} total fertility rate (TFR)

^{۲۱} total fertility rate (TFR)



دکتر کیارش مهرانی



افزایش سن بازنشستگی ۶۰ سال برای مردان و ۵۵ سال برای زنان می تواند کاهش جمعیت شاغل را جبران کند. در عین حال، این دیدگاه مبنی بر اینکه کاهش جمعیت شاغل ناشی از کاهش نرخ زاد و ولد، آخرین میخ بر تابوت رشد اقتصادی چین خواهد بود، دیدگاهی اغراق آمیز است. چین هنوز یک ترفند در آستین دارد. افزایش سن بازنشستگی ۶۰ سال برای مردان و ۵۵ سال برای زنان می تواند کاهش جمعیت شاغل را جبران کند. با انجام این کار، چین قادر خواهد بود تا دو دهه دیگر سطح فعلی نسبت جمعیت در سن کار خود را حفظ کند. این در واقع شبیه تجربه گذشته ژاپن است. ژاپن کاهش جمعیت شاغل خود را در ۲۰ سال گذشته با تشویق زنان به بازگشت به کار پس از تربیت فرزندان و استخدام مجدد کارمندان مرد پس از سن بازنشستگی جبران کرده است. بدون انجام این کار، "دهه های از دست رفته" ژاپن حتی بدتر می شد.

حباب املاک و مستغلات

چهار سال پیش، یکی از مدیران املاک و مستغلات در چین گفت که به نظر می رسد ارزش بازار املاک و مستغلات چین به حدود ۶۵ تریلیون دلار آمریکا رسیده است که از مجموع ارزش بازارهای املاک در ایالات متحده، اروپا و ژاپن بیشتر است. هنگامی که مردم ژاپن این را شنیدند، احساس کردند که دقیقاً شبیه چیزی است که ۳۰ سال پیش شنیده بودند. قیمت املاک و مستغلات در شهرهای بزرگ چین بیش از ده برابر میانگین درآمد سالانه کارگران است و بازده سرمایه گذاری کمتر از نصف نرخ بهره وام مسکن است. با هر معیاری قیمت ها خیلی بالاست. این به طور موثر به عنوان یک سم عمل می کند، مانع رشد اقتصادی می شود، بار اجاره را برای کسانی که مالک خانه خود نیستند و بازپرداخت وام را برای کسانی که آن را خریداری می کنند، افزایش می دهد، و تمرکز ثروت را در میان افراد بسیار



دکتر کیارش مهرانی

ثروتمند تسریع می کند. در چین، دولت عرضه زمین را در انحصار خود دارد و به شدت در بازار املاک مداخله می کند، بنابراین حباب موجود به راحتی نمی ترکد. دولت چین این تاثیر منفی را جدی می بیند و پس از احیای حباب املاک در سال ۲۰۲۰، تامین بودجه برای توسعه دهندگان را سخت تر کرده است. با این حال، نتیجه این سفت شدن، فرو بردن بازار املاک و مستغلات در یک رکود بی سابقه از سال ۲۰۲۱ بوده است. این موضوع با اشتیاق ژاپن برای تخلیه حباب املاک در دهه ۱۹۹۰ مشابهت دارد. ژاپن این اقدام را بیش از حد انجام داد و حباب ترکید و راه را برای به اصطلاح «دهه گمشده» باز کرد. با توجه به موارد فوق، برخی از مردم ممکن است نگران باشند که حباب املاک و مستغلات چین به زودی به همان روشی که در ژاپن فروریخت بترکد اما ممکن است اینطور نشود. تفاوت اصلی بین ژاپن و چین این است که در چین، دولت عرضه زمین را در انحصار خود دارد و به شدت در بازار املاک و مستغلات مداخله می کند، بنابراین حباب به راحتی نمی ترکد. در ژاپن، قیمت زمین در دهه پس از اوج حباب در سال ۱۹۹۱، یک چهارم کاهش یافت. تصور اینکه «ترکیدن» خشونت آمیز حباب املاک و مستغلات در چین رخ دهد، دشوار است. با این اوصاف، برای احساس آرامش خیلی زود است. حزب کمونیست چین افزایش قیمت های املاک و مستغلات را حتی بالاتر از آنچه اکنون هستند غیرقابل قبول می داند، اما ترکیدن حباب و فرو بردن اقتصاد در رکود یک دهه ای نیز غیرقابل قبول است. بنابراین آیا وضعیت موجود گزینه ارجح است؟ اگر ترکیدن حباب را با بدن انسان مقایسه کنیم، مانند این است که سموم محبوس شده در داخل بدن را به بیرون آزاد کنیم. اگر حباب نترکد، بار سنگین بازپرداخت اجاره و وام مسکن و تمرکز سعی ثروت در میان افراد بسیار ثروتمند، همچنان مانع رشد اقتصادی خواهد شد. چه قیمت املاک و مستغلات به افزایش یا کاهش شدید ادامه دهد، دولت چین به بن بست رسیده است و هیچ راهی برای خروج از آن وجود ندارد. یعنی هیچ راهی برای پرهیز از پرداخت بهای تورم حباب املاک تا این حد وجود ندارد و سوال اینجاست که چگونه و در چه بازه زمانی این هزینه را پرداخت می کنند.

افزایش سریع کسری مالی و بدهی دولت

سومین شباهت بین چین و ژاپن این است که کسری مالی چین در نتیجه جبران کاهش رشد با سرمایه گذاری عمومی، کاهش مالیات و سایر مداخلات مالی به سرعت در حال افزایش است. بحران مالی دولتهای محلی جدی است. بر اساس اعلامیه وزارت دارایی چین در ژانویه، درآمدهای بودجه عمومی محلی برای سال مالی ۲۰۲۲ نسبت به سال قبل ۲ درصد کاهش یافت اما در مقایسه با بودجه اولیه ۶ درصد کاهش یافت. علاوه بر این، درآمدهای واگذاری زمین ۲،

^{۲۲} Property Disposal



دکتر کیارش مهرانی

که ۳۰ درصد از کل درآمدهای مالی دولت محلی را تشکیل می‌داد، ۲۳ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافت. با کاهش درآمدهای مالیاتی ناشی از رکود اقتصادی، اقدامات کاهش مالیات گسترده و هزینه‌های هنگفت آزمایش PCR به دلیل سیاست‌های صفر کووید، سال مالی ۲۰۲۲ سال سختی برای امور مالی دولت محلی چین بوده است.

در سال ۲۰۲۲، دولت مرکزی چین به دولت‌های محلی با مشکلات مالی اجازه داد تا اوراق قرضه شهرداری ویژه بیشتری منتشر و زیرساخت‌هایی را برای حمایت از رشد اقتصادی ایجاد کنند. مقدار اوراق قرضه ویژه جدید منتشر شده ۳.۶ تریلیون RMB (تقریباً ۵۲۲ میلیارد دلار آمریکا) در سال ۲۰۲۰، ۳.۸ تریلیون RMB (۵۵۸ میلیارد دلار) در سال ۲۰۲۱ و ۴.۰ تریلیون RMB (۵۹۵ میلیارد دلار) در سال ۲۰۲۲ بود. گر ریفاینانس را نیز اضافه کنیم، بیش از ۲۱ تریلیون یوان (تقریباً ۳.۱۲ تریلیون دلار آمریکا) اوراق قرضه ویژه طی سه سال گذشته منتشر شده است. علاوه بر این، دولت‌های محلی نه تنها در قبال بدهی‌های رسمی از اوراق قرضه شهرداری، بلکه در قبال بدهی‌های پنهانی که توسط پلتفرم‌های تامین مالی ایجاد شده است، مسئول هستند. بر اساس گزارشی که صندوق بین‌المللی پول در ژانویه منتشر کرد، انتظار می‌رود بدهی دولت محلی - که مجموع بدهی‌های رسمی (قرضه‌های معوق شهرداری) و بدهی‌های پنهان است - طی پنج سال سه برابر شود و از ۳۵.۷ تریلیون یوان در سال ۲۰۱۶ به ۹۲.۱ تریلیون یوان در سال ۲۰۲۲ برسد و به ۱۴۳.۵ تریلیون RMB (۲۱.۳ تریلیون دلار آمریکا) در سال ۲۰۲۶ افزایش یابد.

این افزایش سریع یادآور صحنه مالی ژاپن پس از ترکیدن حباب در دهه ۱۹۹۰ است، زمانی که ژاپن برای تحریک اقتصادی در پاسخ به بحران بانکی، کسری بودجه بزرگی ایجاد کرد. علاوه بر این، برخلاف ژاپن با نرخ بهره بلندمدت صفر، چین دارای نرخ بهره نزدیک به ۳ درصد در اوراق قرضه بلندمدت ملی و دولتی محلی است. نرخ بهره بدهی‌های پنهان حتی بالاتر است. به زبان ساده، دولت‌های محلی چین باید هزینه‌های بیش از ۵ تریلیون یوان را با بهره بیشتر در سال ۲۰۲۶ متحمل شوند که این امر باعث افزایش بدهی‌ها می‌شود. اساساً دولت مرکزی منابع مالی کافی را در اختیار دولت‌های محلی قرار نمی‌دهد، حتی اگر بار دولت‌های محلی مانند تأمین اجتماعی در حال افزایش باشد. نگاه کردن به بودجه دولت محلی به تنهایی ممکن است ما را نگران کند که اقتصاد چین تا چه حد متوقف می‌شود، اما این نگرانی بیجا است. زیرا در همان زمان، کسری بودجه مرکزی تا سال ۲۰۲۲ حدود ۳ درصد تولید ناخالص داخلی است و کسری خالص (مقدار مازاد هزینه‌ها بر درآمد) در حدود ۵ تا ۶ درصد است که هنوز نشان می‌دهد که اقتصاد سلامت دارد. اساساً دولت مرکزی منابع مالی کافی را در اختیار دولت‌های محلی قرار نمی‌دهد، حتی اگر بار دولت‌های محلی مانند تأمین اجتماعی در حال افزایش باشد. این امر مشکلاتی را برای امور مالی دولت محلی ایجاد می‌کند. مشکل



دکتر کیارش مهرانی

اصولی اقتصاد چین این است که منابع مالی دولتهای محلی بیش از حد به درآمدهای حاصل از فروش زمین وابسته شده است.

کاری که چین می تواند انجام دهد

برای اصلاح این وضعیت، دولت شی جین پینگ که اکنون در سومین دوره ریاست جمهوری خود قرار دارد، باید فوراً اصلاحات اساسی را برای پایدارتر کردن منابع مالی دولت اجرا کند. اگر تمایلی به انجام این کار نداشته باشد و در عوض بر اقدامات سطحی تر تمرکز کند، تأثیر منفی قابل توجهی بر زندگی مردم چین و سیستم مالی این کشور خواهد داشت.

انتشار انبوه اوراق قرضه ویژه در چند سال گذشته در صحنه امور مالی دولتهای محلی اتفاق افتاده است، اما در واقعیت، بیشتر یک "سیاست ملی" بود که برای حمایت از اقتصاد اجرا شد. در این صورت، دولت مرکزی باید مسئولیت بیشتری در قبال بازخرید اوراق قرضه داشته باشد. در مورد حقوق بازنشستگی نیز، لازم است وضعیت فعلی که در آن منابع مالی از استانهای ثروتمند به استانهای فقیرتر توزیع می شود، اصلاح شود و سیستم طوری تغییر یابد که دولت مرکزی بطور مستقیم تر بار آنرا به دوش بکشد.

چنین اصلاحاتی منجر به افزایش کسری بودجه دولت مرکزی و انتشار تعداد زیادی اوراق قرضه دولتی خواهد شد، اما حتی این امر اقتصاد چین را حداقل در حال حاضر به بن بست نمی رساند. چین اکنون کشوری با دارایی های خالص خارجی بزرگ است، بنابراین اوراق قرضه دولتی که منتشر می کند می تواند به طور کامل در داخل کشور هضم شود. در واقع، ژاپن نمونه بارز این بود که دولتهای مرکزی دارای کسری بودجه حتی اگر مقدار زیادی اوراق قرضه دولتی منتشر کنند به راحتی ورشکسته نخواهد شد. با این وجود، بعید است که چینی ها این موضوع را اطمینان بخش بدانند.

اگر چین بخواهد رشد خود را حفظ کند، چاره ای جز اتکای شدیدتر بر کسری بودجه نخواهد داشت. راه حل مناسب برای اقتصاد چین برای بازیابی رشد و سرزنده نگه داشتن اقتصاد، انجام یک عمل جراحی برای حذف وام های غیرجاری و دارایی های غیرجاری از هر دو طرف ترازنامه ملی است. با این حال، این روش با درد شدید همراه خواهد بود. ژاپن در دهه ۱۹۹۰ اشتباه کرد که این کار را خیلی عجولانه انجام داد و درها را به روی "دهه های از دست رفته" خود باز کرد. دولت شی جین پینگ با شعارهای «نرمال جدید» و «اهرم زدایی» تلاش کرد «فرود نرم» داشته باشد، اما



دکتر کیارش مهرانی

شکست خورد. اگر چین بخواهد رشد خود را حفظ کند، چاره ای جز اتکای شدیدتر بر کسری بودجه نخواهد داشت. علاوه بر این، با کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش سن جمعیت، کسری بودجه برای تامین اجتماعی به طور قابل توجهی تشدید خواهد شد. با انباشت کسری بودجه و بدهی در بودجه مرکزی، چین بیش از پیش شبیه ژاپن خواهد شد. در میان مسائل مختلف مشترک بین ژاپن و چین، این چیزی است که بیشتر به آن توجه دارم. مردم چین همیشه گفته اند که "از تجربه های (یعنی شکست های) ژاپن درس خواهند گرفت. من تعجب می کنم که چرا اکنون به نظر می رسد که آنها بیشتر به سمت تکرار شکست های ژاپن حرکت میکنند.



دکتر کیارش مهرانی

(بخش پنجم)

چین می تواند با اقدام سریع از "ژاپنی شدن" جلوگیری کند



تمرکز باید بر عواقب ناشی از ترکیدن حباب دارایی ها و کاهش جمعیت باشد



ماساکی شیراکاوا

ماساکی شیراکاوا یک استاد مهمان برجسته در دانشگاه **Aoyama Gakuin** در توکیو و رئیس سابق بانک مرکزی ژاپن است. در ماه های اخیر، بسیاری از اقتصاددانان در مورد احتمال "ژاپنی شدن" اقتصاد چین

صحبت کرده اند

۲۵ اوت ۲۰۲۳



دکتر کیارش مهرانی

فعالیت اقتصادی چین در سال جاری پس از اینکه مقامات آن در دسامبر گذشته به اقدامات سختگیرانه مهار-COVID ۱۹ پایان دادند، به طور موقت بهبود یافتند. چین اکنون در دنیایی که با تورم بالا دست و پنجه نرم می کند، یک نقطه پرت مهم است. در چین، شاخص قیمت مصرف کننده در ماه جولای نسبت به سال قبل ۰.۳ درصد کاهش یافت در حالی که شاخص قیمت تولید کننده ۴.۴ درصد کاهش یافت. در همان زمان، بازار املاک و مستغلات کشور نرم شده است در حالی که سطح بدهی بسیار بالا باقی مانده است. نکته مهم این است که جمعیت کشور در سال گذشته شروع به کاهش کرد. از نظر ظاهری، شرایط در چین شبیه ژاپن در دوره پس از حباب است. این مشاهدات در حال ایجاد علاقه مجدد به این سوال طولانی مدت است که آیا اقتصاد چین به سرنوشت ژاپن دچار خواهد شد یا خیر.

برای ارزیابی این سوال در مورد "ژاپنی شدن" احتمالی اقتصاد چین، درک سه عامل کلیدی در کاهش رشد ژاپن مهم است. اول، ترکیدن حباب دارایی ژاپن در اواخر دهه ۱۹۸۰ به شدت به اقتصاد این کشور ضربه زد. وسعت این ضربه در تاریخ اقتصاد مدرن بی سابقه بود. کاهش ارزش ترکیبی اموال و سهام ژاپن حدود ۲۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور بود. در مقایسه، کاهش متناظر در ارزش دارایی های ایالات متحده پس از بحران مالی جهانی ۱۰۰ درصد از تولید ناخالص داخلی اسمی بود. دوم، تغییرات جمعیتی تأثیر زیادی بر ژاپن داشته است. جمعیت در سن کار این کشور از زمان اوج خود در اواسط دهه ۱۹۹۰، ۱۵ درصد کاهش یافته است. تأثیر بر رشد تولید ناخالص داخلی کاملاً واضح بوده است. در نظر بگیرید که میانگین رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن به ازای هر ساکن در سن کار بالاترین در میان کشورهای گروه هفت است در حالی که رشد کلی تولید ناخالص داخلی ژاپن در میان پایین ترین ها قرار دارد. این نشان می دهد که چگونه نرخ رشد جمعیت در سن کار تعیین کننده نرخ کلی رشد اقتصادی است، حتی اگر رشد بهره وری بد نباشد. سوم، قرارداد اجتماعی زیربنای اقتصاد و جامعه ژاپن، که تأکید زیادی بر ثبات دارد، به خوبی با پیشرفت جهانی شدن که به دلیل ادغام اقتصادهای سوسیالیستی در بازارهای جهانی از اوایل دهه ۱۹۹۰ پیش می رفت، همخوانی نداشت. رسم اشتغال مادام العمر، که هنوز در ژاپن رایج است، تمایل دارد تا تخصیص مجدد لازم کارگران از شرکت ها و صنایع رو به زوال به شرکت های رو به رشد را به تاخیر بیندازد. این امر توانایی شرکت های ژاپنی را برای بهره مندی کامل از مزایای جهانی شدن و پیشرفت فناوری محدود کرده است. با نگاهی به چشم انداز اقتصاد چین در پرتو علل کاهش رشد ژاپن، می توان تفاوت ها و شباهت های بین این دو وضعیت را مشاهده کرد. در مورد تأثیر ترکیدن حباب چین، ما واقعا نمی دانیم که حباب چقدر بزرگ است یا چقدر ترکیده است. انقباض آن به طور قابل توجهی تحت تأثیر سرعت واکنش مقامات سیاست گذار و انجام اقدامات لازم



دکتر کیارش مهرانی

مانند افزایش سرمایه بانک های مشکل دار خواهد بود. این اقدامات می تواند در هر کشوری غیرمحبوب و سخت باشد. ایجاد یک اجماع معقول می تواند یک کار بسیار دلهره آور باشد، به ویژه در کشورهای دموکراتیک. از این نظر، به نظر می رسد که دولت تک حزبی چین در مقایسه با ژاپن در موقعیت مطلوبی قرار دارد، اما احساسات عمومی ممکن است همچنان تأثیر گذار باشد. در عین حال، چین به دلیل وسعت زیادش در موقعیت نامناسبی قرار دارد. حضور چین امروز در اقتصاد و تجارت جهانی بزرگتر از ژاپن در اواخر دهه ۱۹۹۰ و زمانی است که این کشور وارد بحران مالی تمام عیار شد. از نظر تولید ناخالص داخلی، چین امروز کمی مهمتر از ژاپن در آن زمان است. چین در سال گذشته ۱۸ درصد از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داده است. این در مقایسه با ژاپنی است که سهم ۱۴ درصدی از اقتصاد جهانی را در سال ۱۹۹۷ داشت. از نظر تجارت جهانی، این ارقام برای چین ۲۰ درصد و برای ژاپن در اوج خود ۷ درصد بود.

ژاپن وقتی حبابش ترکید، مجبور نبود با یک حلقه بازخورد جدی با اقتصاد جهانی روبرو شود. در واقع، رونق اقتصادی جهان قبل از بحران مالی جهانی، ژاپن را قادر ساخت تا در نهایت موفق شود افراط و تفریط ناشی از حباب داخلی خود را حذف کند. در مقابل، چین ممکن است با مشکلات بازخورد جدی از سوی اقتصاد جهانی مواجه شود، زیرا در صورت رکود اقتصاد خود، به دلیل بزرگی آن میتواند جهان را گرفتار کند. علاوه بر این، شرایط اقتصادی جهانی امروز چالش برانگیزتر از زمان رونق ژاپن است. در مورد مسئله جمعیت، به طور گسترده درک می شود که چین از نظر تغییرات جمعیتی با تاخیر ۱۵ تا ۲۰ ساله ژاپن را دنبال می کند. ما همچنین نباید ارتباط بین تغییرات جمعیتی و حباب دارایی را فراموش کنیم. اوج حباب ژاپن مصادف شد با پایان سود جمعیتی این کشور. با کاهش جمعیت در سن کارگران یک کشور، مانند چین در حال حاضر، تقاضا برای مسکن کاهش می یابد. این به نوبه خود بر قیمت املاک مسکونی تأثیر می گذارد و بار اقتصادی ایجاد می کند. در مورد چین، این کشور می تواند از تجربه ژاپن درس بگیرد و اقدامات پیشگیرانه انجام دهد. مقامات چینی به شدت تجربه ژاپن در مورد تغییرات جمعیتی و همچنین حباب دارایی و فروپاشی آن را مطالعه کرده اند. در حالی که نگرانی در مورد کاهش تورم چین در ماه های اخیر افزایش یافته است، اکثر ناظران یک نکته مهم را از نادیده میگیرند. نگرانی واقعی این است که آیا چین تورم حاد مانند آنچه ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ تجربه کرد را تجربه خواهد کرد، نه آن نوع کاهش قیمت ملایمی که ژاپن تجربه کرده بود. این اتفاق نمی افتد مگر اینکه سیستم مالی چین سقوط کند، بنابراین مسئله کلیدی این است که آیا پکن می تواند آسیب ناشی از ترکیدن حباب خود را مهار کند یا خیر.



با توجه به سناریوی کاهش تورم خفیف، یک موضوع جالب از دیدگاه بلندمدت این است که کاهش جمعیت چه تأثیری خواهد داشت. انتظارات در مورد جمعیت آینده یک اقتصاد تعیین کننده تقاضای فعلی، به ویژه سرمایه گذاری است. جمعیت شناسی فعلی ظرفیت عرضه فعلی یک اقتصاد را تعیین می کند. هر گونه کمبود تقاضا، فشارهای نزولی بر قیمت ها را وارد می کند اما باز هم، کاهش ملایم قیمتها نباید به عنوان یک عامل ترس اضافی در نظر گرفته شود. این فقط نشانه ای از چالش اساسی جمعیتی است. در این مرحله، مشخص نیست که آیا سرنوشت اقتصاد چین همانند اقتصاد ژاپن خواهد بود یا خیر. در نهایت، این موضوع که چین چگونه با ترکیدن حباب خود و تغییرات جمعیتی و مهمتر از آن، اراده و ظرفیت دولت و جامعه خود برای اقدام فوری کنار می آید حائز اهمیت است.



دکتر کیارش مهرانی

<http://kmehrani.ir>

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

(بخش هشتم)

آیا اقتصاد چین مسیر ژاپن را دنبال خواهد کرد؟

بررسی عمیق شباهت ها و تضادهای

بین دو قدرت اقتصادی آسیایی و مسیرهای آنها به سوی رونق



نوشته: ژیا یوشوان (JIA Yuxuan) و جیانگ جیانگ (Jiang Jiang) و یو لیاچی (Yu Liaojie)

منبع:

<https://www.gingerriver.com/p/will-chinas-economy-follow-japans>



Jiang Jiang



تصویر کلی

بر اساس این مقاله، فراتر از ترازنامه ها، ارقام بدهی، نسبت های مالی و حاشیه سود، نیروی متافیزیکی معنویت گونه ای وجود دارد که قدرت شگرفی بر اقتصاد دارد. «روح» دولت، شرکت ها و شهروندان چینی، حالت ذهنی و اجتماعی را تشکیل می دهد که در سناریوی «شنا کن یا غرق شو» حرف آخر را می زند. اگر "ارواح" قیام مسلک و تسلیم ناپذیر باشند، چین شانس بسیار بالایی برای پیشی گرفتن از ایالات متحده دارد. اگر "ارواح" تخلیه و مضطرب شوند چین شاید بهتر از ژاپن پس از سال ۱۹۹۰ نخواهد بود، کشوری که دیگر هیچ آرزویی بلندپروازانه ای ندارد. فلسفه زیربنایی این امیدواری بسیار شبیه به مفهوم سنتی چینی 氣 "چی" است، یعنی انرژی حیاتی و همیشه فراگیر معنوی که می تواند به نقاط قوت مادی هدایت شود هر چند تحلیلهای امروزی هیچ ارجاعی به فولکلور چینی، تاریخ چین، و تفکر کنفوسیوس در سراسر مقاله وجود ندارد.

نکات مهم:

- **چالش های اقتصادی چین:** بهبود ناشی از سیاست های اقتصادی مناسب برای کووید در سه ماهه اول سال به چین کمک کرده، اما چالش های آن تا پایان سال، شیب لغزنده و بالقوه نگران کننده ای مشابه با تجربه ژاپن را افزایش داده است.
- **درس هایی از رکود اقتصادی ژاپن:** این مقاله به نقد مفاهیم ریچارد کو (رکود ترازنامه و کاربرد آن در رکود اقتصادی ژاپن) می پردازد. در حالی که برخی از سیاست های مالی پیشگیرانه برای مبارزه با رکودها بکار می کنند، این سوال را مطرح می شود که آیا اقدامات تشدید کننده به تنهایی می تواند بهبود را تضمین کند.
- **ظهور و سقوط اقتصاد ژاپن:** دهه ۱۹۸۰ شاهد رونق اقتصادی قابل توجه ژاپن بود و شرکت های آن بر بازارهای جهانی تسلط یافتند و حتی ایالات متحده را به چالش کشیدند. با این حال، افول ژاپن پس از سال ۱۹۹۰، که با انقباض قابل توجه در صنایع مختلف نمایان شد نگرانی هایی را در مورد پایداری بلندمدت موفقیت اقتصادی ایجاد می کند.
- **قراردادهای تجاری نابرابر:** این مقاله بررسی می کند که چگونه توافقات تجاری نابرابر، مانند توافقات بین ژاپن و ایالات متحده، توانایی ژاپن را برای پیشی گرفتن از همتای آمریکایی خود محدود کرد. این امر پرسش هایی را در مورد جاه طلبی های اقتصادی خود چین و رابطه آن با ایالات متحده ایجاد می کند.



دکتر کیارش مهرانی

- **جاه طلبی و رشد:** این مقاله به بررسی نقش جاه طلبی در توسعه یک کشور با توجه به خواسته های دولت، بنگاه ها و افراد می پردازد. در حالی که ژاپن تمایل خود را برای رسیدن به ایالات متحده از دست داد، نویسنده به بررسی این موضوع می پردازد که آیا چین هنوز روحیه جاه طلبی لازم برای غلبه بر موانع و دستیابی به رهبری جهانی را دارد یا خیر.

- **مقایسه های صنعتی:** این مقاله همچنین شکاف بین شرکت های پیشرو چین و غول های ژاپنی را در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در بخش های مختلف، مانند خودروسازی، لوازم الکترونیکی مصرفی، زیبایی، و نیمه رساناها نشان می دهد. این شکاف ها حوزه های رشد آینده چین را نشان می دهد.

- **ایجاد تعادل بین جاه طلبی و برابری طلبی:** حفظ روحیه مثبت و صعودی مستلزم یافتن تعادلی بین اجازه دادن به شرکت ها برای پیشرفت و تضمین تحرک اجتماعی برای افراد است. اهمیت ایجاد این تعادل ظریف برای حفظ جاه طلبی چین و در عین حال اجتناب از دام های نابرابری و انحصار را مورد بحث قرار می دهد.

- **مسیر منحصر به فرد چین:** برخلاف رقبای قبلی مانند اتحاد جماهیر شوروی و ژاپن، کشور چین مصمم است تسلیم ایالات متحده نشود. در حالی که چالش هایی را در پیش دارد، جاه طلبی تزلزل ناپذیر چین و امتناع از تسلیم شدن در برابر فشارهای خارجی، آن را متمایز می کند و مسیری متفاوت از ژاپن را نشان می دهد.

در طول قرنطینه در سال ۲۰۲۲، مقاله ای نوشتم که دلیل اصلی رکود اقتصادی چین چرخه بدهی است و اینکه انتظار احیای ناگهانی پس از پایان کوید غیرمنطقی است. پس از اینکه چین سیاست های کووید خود را بهینه کرد، اقتصاد در سه ماهه اول به خوبی پیش رفت اما سه ماهه دوم چالش های بسیار زیادی را به همراه داشت، که بسیاری از مردم را نگران کرد که آیا چین به همان شیب افول ژاپن خواهد رفت یا خیر.

همچنین مقاله ای با عنوان "وقتی ترازنامه ها دست از مبارزه می کشند" را به یاد می آورم که توسط رئیس دای [یک سرمایه گذار و فرد تأثیرگذار در حوزه مالی] در سال ۲۰۲۲ نوشته است. درباره سخنرانی ریچارد کو، مبدع "رکود ترازنامه" و نویسنده کتاب *جام مقدس اقتصاد کلان: درس هایی از رکود بزرگ ایراداتی مطرح است*. هیچکس نمی تواند ادعا کند که پیشگو در اقتصاد است. این که آیا چین اشتباهات ژاپن را تکرار میکند حداقل بین دو یا سه دهه بعدی مشخص خواهد شد اما همیشه، پیش بینی ها و نسخه های اقتصاددانان برای مدیریت اقتصاد بدبینانه است. آنها همیشه توضیحات کاملی را در آینده ارائه می دهند، اما فکر نمی کنم در پیش بینی آینده خیلی خوب باشند. اقتصاددانان کلان همیشه احساس می کنند که می توانند نوشدارویی برای توسعه اقتصادی بیابند و اگر فقط به آنها



دکتر کیارش مهرانی

گوش داده شود، اوضاع بهتر خواهد شد. از این نظر، اقتصاددانان بی شباهت به علمای سنتی کنفوسیوس نیستند که معتقدند با خواندن می توانند اتفاقات را کاملاً بشناسند و هنگامی که یک امپراتور خردمند عقل کافی برای حکومت بر ایده های خود را داشته باشد، زمان حکومت ایده آل فرا خواهد رسید.

نمونه ای در تاریخ چین داریم که در آن سرنوشت ملت توسط یک محقق تعیین شده است. اصلاحاتی است که توسط شانگ یانگ (۳۹۰C-۳۳۸ قبل از میلاد)، دولتمرد و متفکر چینی که اصلاحات موفق نظامی و کشاورزی او راه را برای اتحاد نهایی امپراتوری چین هموار کرد. وانگ آنشی [۱۰۲۱-۱۰۸۶] و ژانگ جوژنگ [۱۵۲۵-۱۵۸۲] فقط توانستند مرگ سلسله را به تاخیر بیندازند. البته، موردی وجود داشت که محقق کشور را با آرمان های غافل گیرانه خود - وانگ مانگ [۴۵ قبل از میلاد - ۲۳ پس از میلاد] و بازسازی کنفوسیوس اش از جامعه، به زیر انداخت. آیا واقعاً سرنوشت یک کشور تابع سیاست های پولی و مالی مبتنی بر مقررات و کنترل کلان اقتصادی است؟ اگر دولت ژاپن همه چیز را درست انجام می داد، آیا می توانست از یک رکود بزرگ جلوگیری کند؟ من اینطور فکر نمی کنم. این یک رکود ترازنامه ای نیست که تعیین می کند که یک کشور به کجا برود. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ژاپن در حال رونق گرفتن از تجهیزات با فناوری بالا بود، به گونه ای که هیچ کشور دیگری تا به حال این سطح از تکنولوژی را ندیده بود. ژاپن به عنوان شماره یک، نوشته ازراف. ووگل و منتشر شده در سال ۱۹۷۹، پیش بینی های بحث برانگیزی را ارائه کرد که به طور شگفت انگیزی در دهه بعد به واقعیت تبدیل شد یعنی ژاپن با تسلط شرکت های ژاپنی بر بازار جهانی به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شد. در سال ۱۹۸۹، انتشار کتاب «این ژاپن می تواند نه بگوید» توسط آکیو موریتا و شینتارو، مظهر اعتماد به نفس بالایی بود که ژاپن را تقابل با ایالات متحده قرار میداد.

The War of Chips نوشته یوشنگ که در حال خواندن آن بودم نیز در قدیم به ژاپن اشاره کرد. تنها در ده سال (۱۹۷۶-۱۹۸۵)، ژاپن خود را از وارد کننده ای با نسبت یک به سه از نیمه هادی های ایالات متحده به تولید کننده ای بزرگتر از ایالات متحده تبدیل کرد. در مارس ۱۹۷۶، دولت ژاپن برنامه VLSI را ایجاد کرد و در عرض ده سال به شماره یک صنعت نیمه هادی جهان تبدیل شد.

قبل از سال ۱۹۹۰، کل ژاپن بوی آدرنالین می داد. همه پر انرژی بودند و همه چیز پر جنب و جوش بود. در سال ۱۹۸۵، صنعت کشتی سازی ژاپن بیش از ۵۰ درصد از سهم بازار جهانی را به خود اختصاص داد. از سال ۱۹۸۲، زمانی که تولید فولاد ژاپن از ایالات متحده پیشی گرفت، ژاپن جایگاه خود را به عنوان بزرگترین تولید فولاد جهان خارج از اتحاد جماهیر شوروی به مدت ۱۴ سال حفظ کرد (اما رقم تولید فولاد در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱



دکتر کیارش مهران

مورد تردید است). در دهه ۱۹۸۰، خودروها و لوازم خانگی ژاپنی مترادف با کیفیت بالا بودند. سونی، پاناسونیک، توشیبا و تویوتا، این شرکت ها فوق ستاره های جهان شدند در سال ۱۹۸۰، ۹ شرکت آمریکایی و یک شرکت هلندی (شل) ده شرکت برتر را از نظر ارزش بازار در جهان تشکیل میدادند. در سال ۱۹۹۰، این فهرست شامل هشت شرکت ژاپنی و دو شرکت آمریکایی شد. در واقع این دوران طلایی ژاپن بود. اما همه چیز در حوالی سال ۱۹۹۰ به یکباره پایان یافت. پس از سال ۱۹۹۰، ژاپن کشوری کاملاً متفاوت به نظر می رسید، که از جاده مرتفع آدرنالین به یک "جامعه کم میل" تبدیل شده بود. پس از سال ۱۹۹۰، صنایع ژاپن سقوط کرد. بخش نیمه هادی ژاپن از ۵۰ درصد به کمتر از ۲۰ درصد از سهم بازار سقوط کرد. کشتی سازی نیز از ۵۰ درصد به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافت. بخش لوازم الکترونیکی مصرفی یک فروپاشی کامل داشت. فقط صنعت خودروی ژاپن توانست سهم بازار خود را تا حدودی حفظ کند. در سال ۲۰۰۰، یک شرکت ژاپنی در بین ده شرکت برتر جهان از نظر ارزش بازار وجود نداشت. پس از سال ۱۹۹۰، روحیه کل کشور ژاپن، از دولت گرفته تا بنگاه ها و مردم، ناگهان به پایین سقوط کرد. بدون سرمایه گذاری، بدون کارآفرینی، بدون توسعه - همه مردم به حالت گابلین^{۳۳} رفتند.

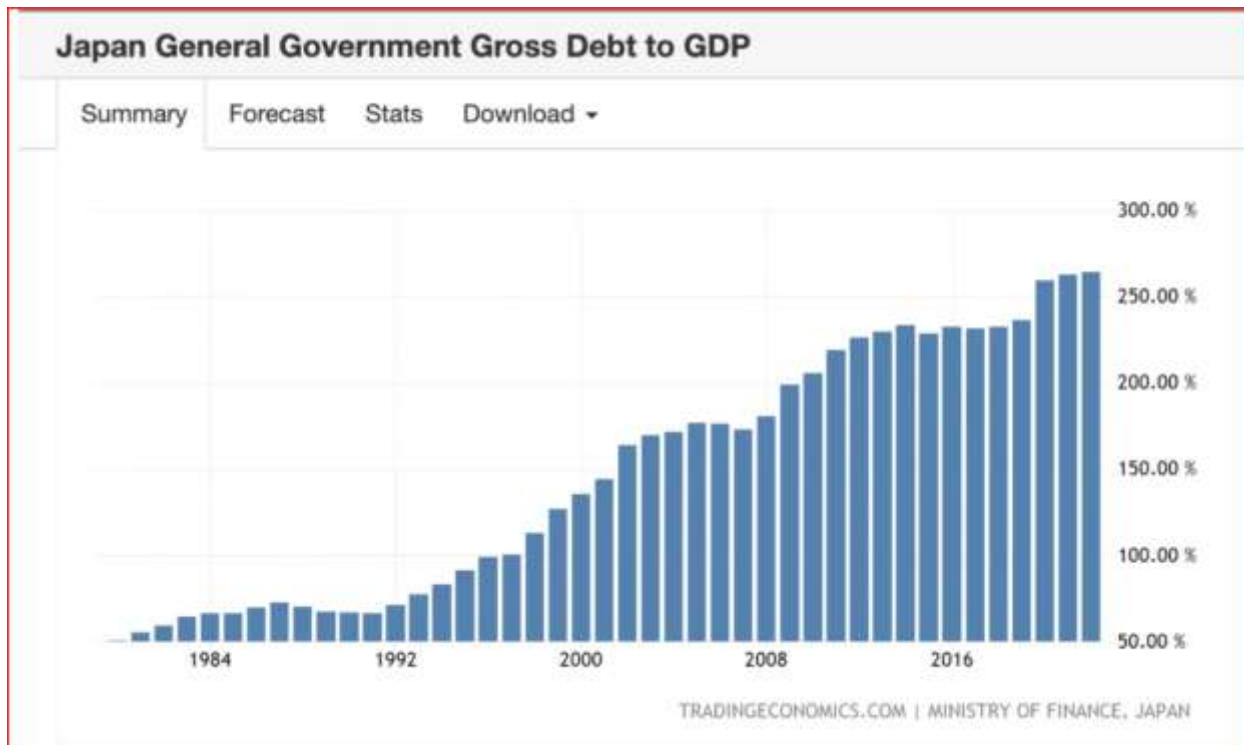
دلیل اصلی ترکیدن اقتصاد و "حباب" ژاپن مطمئناً به تغییرات عمده اجتماعی مربوط است. بسیاری از کشورهایی که اقتصاد حبابی را تجربه کرده اند، توانسته اند دوباره روی پای خود بایستند اما شرایط ژاپن متفاوت بود. ریچارد کو این را به رکود ترازنامه نسبت داد. من معتقدم که رکود ترازنامه پیامد است نه علت. ریچارد کو معتقد است که در صورت اتخاذ یک سیاست مالی فعال می توان از این رکود جلوگیری کرد. من با وی موافق نیستم. برای تحریک اقتصاد، دولت ژاپن از سیاست های پولی و مالی به خد وافر استفاده کرده است. موضوع با سیاست های پولی مشخص حل نشده است. ژاپن سیاست بلندمدت نرخ بهره صفر را حفظ کرده و همچنین مبدع سیاست تسهیل کمی است. ریچارد کو معتقد است که سیاست مالی دولت ژاپن به اندازه کافی قوی نیست. از سال ۱۹۹۰، نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی ژاپن از ۶۰ تا ۷۰ درصد (شرایط نسبتاً سالم) به ۲۶۴ درصد افزایش یافته است. سیاست های مالی افراطی، درمان گر رکود اقتصادی ژاپن نبود. ژاپن چه کار دیگری می توانست انجام دهد؟ نسبت بدهی به

^{۳۳} Goblin mode^{۳۳}: رفتار کسی که می خواهد احساس راحتی کند و هر کاری که می خواهد انجام دهد و بخورد، بی توجه به تلاش برای سالم یا جذاب بودن یا جلب رضایت یا تحت تاثیر قرار دادن دیگران. این روش به عنوان شیوه ای از زندگی توصیف می شود که به افراد اجازه می دهد هنجارهای اجتماعی را رد کنند و به غرایز اولیه خود را بپذیرند.



دکتر کیارش مهرانی

تولید ناخالص داخلی ۵۰۰ درصدی؟ حقیقت این است که دولت ژاپن از هر طرفندی در آستین خود استفاده کرده بود ولی رکود همچنان دامنگیر آنها شد.



بسیاری از کشورهای جهان با بحران های اقتصادی مواجه شده اند. چرا پس از سه دهه فروپاشی اقتصاد حبابی، ژاپن همچنان در سجده افسردگی فرو رفته است و هیچ نشاطی که قبلا داشته است ندارد؟

نظر من این است که پس از اصطکاک تجاری با ایالات متحده در دهه های ۱۹۸۰ و ۹۰، ژاپن قربانی این مریضی دردناک شد که نمی تواند به زور و استعمار نه بگوید. ژاپن همیشه مورد ظلم و ستم ایالات متحده خواهد بود و هرگز اجازه نخواهد داشت، حتی در عرصه اقتصادی، از ایالات متحده سبقت بگیرد. در واقع سقف آمریکا شکست ناپذیر است. پس چرا وقتی امیدی نیست سخت کار کنیم؟ وقتی شاه میمون سان و کونگ متوجه شد که هرگز نمی تواند از دست بودا بگریزد و مقاومت به معنای زندانی شدن در زیر کوه ووزی است، آیا هرگز سعی می کند دوباره قیام کند؟ میمونی که متون مقدس بودیسم را بازگرداند، همان شخصیت حکیم بزرگ برابر بهشت نبود که وحشت را در دل خدایان ایجاد کرد.



دکتر کیارش مهرانی

در سال ۱۹۸۴، کنگره ایالات متحده واردات تمام محصولات کارخانه فولاد را به حدود ۱۵ درصد از عرضه داخلی محدود کرد. در سال ۱۹۷۷، تحت فشار ایالات متحده، ژاپن صادرات تلویزیون های رنگی به ایالات متحده را محدود کرد. در سال ۱۹۸۱، ژاپن به میل خود صادرات خودرو به ایالات متحده را محدود کرد. در سال ۱۹۸۶، ایالات متحده از ژاپن خواست ۲۰ درصد از بازار نیمه هادی ژاپن را برای تولیدکنندگان آمریکایی تضمین کند. در سال ۱۹۹۴، ایالات متحده از ژاپن خواست ۱۹ میلیارد دلار قطعات خودرو از ایالات متحده خریداری کند. علاوه بر این، مجموعه دیگری از توافقات بازار باز و موانع ساختاری برای واردات اعمال شده بود. همه این قراردادها معاهدات نابرابر بودند که به طور یکجانبه به نفع ایالات متحده بود و محدودیتی برای صادرات ژاپن و حداقل مقدار را برای صادرات ژاپن تعیین کردند. ژاپن اما چاره ای جز تسلیم نداشت.

آکیو موریتا یک بار با اطمینان گفت: "از نظر نظامی، ما هرگز نمی توانیم ایالات متحده را شکست دهیم اما از نظر اقتصادی می توانیم از ایالات متحده پیشی بگیریم و در صدر جهان قرار بگیریم." با این حال، پس از یک سری جنگ های تجاری، سرانجام کل ژاپن به این حقیقت دردناک اعتراف کرد که ژاپن یک کشور نیمه استعماری هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی است. چگونه یک کشور نیمه استعماری می تواند به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شود و ارباب و بزرگ خود را به چالش بکشد؟ پس این گونه بود که ژاپن به سرنوشت خود تسلیم شد، مانند شاه میمون که تسلیم پیشانی بند طلایی شد و با استعفا به غرب رفت.^{۲۴}

رهبران ژاپنی که جرأت داشتند استقلال و روابط برابر ژاپن و آمریکا را دنبال کنند، هرگز پایان خوشی نداشتند. ژاپن همیشه آرزوی قدرت بزرگ بودن را داشته است. قبل از جنگ جهانی دوم، ژاپن تلاش کرد تا به یک هژمون سیاسی

^{۲۴} سه میمون خردمند به ژاپنی میمون هایی سمبلیک در فرهنگ ژاپنی هستند که با کمک هنرهای تجسمی بیانگر: شَر نین (see no evil)، شَر نشنو (hear no evil)، و شَر نگو (speak no evil) هستند. یکی از میمون ها، میزارو (Mizaru) چشمهایش را می پوشاند که بیانگر ندیدن شر و بدی است. میمون دوم، ایوازارو (Iwazaru)، دهانش را پوشانده و بدی نمی گوید و میمون دیگر، کیکازارو (Kikazaru)، گوشهایش را می پوشاند و بدیها را نمی شنود. گاهی میمون چهارمی هم به اینها افزوده می شود به نام شیزارو (Shizaru)، که سمبلی است بیانگر این پند: بدی نکن (do no evil)، این میمون گاهی شکم خود و گاهی اندام تناسلی خود را می پوشاند یا فقط دست هایش را به سینه به صورت صلیب روی هم می گذارد. این مجسمه ها در قرن هفدهم روی در معبد مقدس «توشو-گو» در شهر نیکو در استان توچیگی در ژاپن تراشیده شده اند. در ژاپن، مجموع این سه میمون را کوشین ساما یا کوشین زوکا به معنای ستاره راهنما می نامند.



دکتر کیارش مهرانی

و نظامی در آسیا و در نهایت به یک ابرقدرت تبدیل شود. پس از سه پیروزی در جنگ اول چین و ژاپن، ژاپن و روسیه و جنگ جهانی اول، تعداد انگشت شماری را در جنگ جهانی دوم از دست داد. ژاپن رویاهای سیاسی و نظامی خود را رها کرد و به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شد. پس از آن، در جنگ تجاری بین ژاپن و ایالات متحده در سال های ۱۹۸۰-۱۹۹۰، ژاپن یک بار دیگر شکست خورد. در آن زمان ژاپن از یک سو از سوی آمریکا احساسات مظلومیت می کرد و بر این باور بود که هر چقدر هم تلاش کند نمی تواند از آمریکا پیشی بگیرد و اول شود. از سوی دیگر، ژاپن احساس می کرد که از قبل عملکرد بسیار خوبی داشته است و اقتصاد آن به طور پایدار در رتبه دوم بزرگترین اقتصاد جهان قرار گرفته است. به نظر می رسد ژاپن اگر تلاش کند یا نه تفاوتی ندارد، بنابراین جاه طلبی هایش در نهایت از بین رفت.

بنابراین، چین در حال حاضر کجا ایستاده است؟ صادقانه بگویم، اگرچه تولید ناخالص داخلی چین (محاسبه شده بر اساس نرخ ارز) به حدود ۷۰ درصد ایالات متحده رسیده است و از نظر مقیاس از ژاپن پیشی گرفته است، اما جایگاه کلی شرکت های پیشرو چین در صنایع مختلف در سطح جهان هنوز به خوبی ژاپن دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیست. در صنعت خودرو، چین هیچ شرکتی ندارد که بتواند با تویوتای ژاپن مقایسه شود. با روند انرژی های نو،^{۲۵} BYD شانس خوبی برای تبدیل شدن به "تویوتا" چین دارد با این حال، هنوز فاصله قابل توجهی بین BYD امروزی و تویوتای دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ وجود دارد. در صنعت لوازم الکترونیکی مصرفی، من شک دارم که هواوی، پیشرفته ترین شرکت چینی، در اوج شکوفایی خود از سونی ژاپن پیشی گرفته باشد. در صنعت آرایشی، چین هنوز هیچ شرکتی ندارد که بتواند با Shiseido ژاپن رقابت کند. ژاپن در صنعت داروسازی نسبتاً ضعیف است و هیچ یک از شرکت های ژاپنی در بین ده شرکت برتر داروسازی جهانی قرار ندارند. داروسازی تاکدا، بزرگترین شرکت داروسازی ژاپن، با مقیاس درآمدی ۳۰ میلیارد دلار در رتبه دوازدهم قرار دارد. اگرچه بزرگترین شرکت داروسازی چین، شرکت گروه ملی دارویی چین (سینوفارم) دارای مقیاس درآمدی بزرگ تری (۵۰۰ میلیارد یوان، حدود ۷۰ میلیارد دلار آمریکا) است، اما اگر بیت های نامربوط را از هم جدا کنیم، تجارت دارویی خالص آن باید پایین تر از تاکدا باشد. در صنعت نیمه هادی، ژاپن زمانی ۵۰ درصد از سهم بازار جهانی را در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در اختیار داشت. سرزمین اصلی چین

^{۲۵} BYD یک ابر شرکت خودرو سازی در چین است که رقیب تسلا در صنعت خودروهای الکتریکی شده است. این شرکت در سال ۲۰۲۲ حدود ۱.۸ میلیون دستگاه خودرو تولید کرده است. در زبان انگلیسی، BYD به طور رسمی مخفف "رویاهای خود را بسازید" است، [۲۲] که صرفاً یک عبارت است. بنیانگذار BYD، وانگ چوانفو، قبلاً به طور متفاوت بیان کرده است که نام شرکت مخفف نام پنینین چینی Bǐyàdí است، که معنای خاصی ندارد و (به شوخی) مخفف "دلارهای خود را بیاورید" است.



دکتر کیارش مهرانی

امروز قطعاً بسیار عقب تر است. ما باید شکاف را بپذیریم، زیرا رشد آینده چین نهفته است. اگر شرکت های پیشرو چین در صنایع مختلف به سطح ژاپن در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برسند، بدون شک با پشتوانه بازار عظیم چین، تولید ناخالص داخلی چین از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. چین در حال حاضر بیشترین مقدار کالاهای فیزیکی را در بسیاری از دسته ها در سطح جهان تولید می کند. با این حال، وقتی بصورت سرانه محاسبه می شود نه تنها قدرت تولید چین از ایالات متحده پایین تر است، بلکه از ژاپن نیز کمتر است. صنعت خودرو را به عنوان مثال در نظر بگیرید. ژاپن با جمعیت ۱۲۶ میلیون نفری، سالانه بیش از ۴ میلیون خودرو به فروش می رساند، به طوری که به ازای هر صد نفر، ۳ تا ۳.۵ خودرو فروخته می شود. در چین سالانه ۲۳ میلیون خودرو فروخته می شود که به ازای هر صد نفر کمتر از ۲ خودرو فروخته می شود. حتی با استفاده از ژاپن، کشوری با جمعیت زیاد اما با دارا بودن زمین محدود، (به عنوان معیار سنجش) فروش خودرو در چین همچنان پتانسیل دو برابر شدن را دارد.

در آن دوران، ژاپن جاه طلبی خود را برای رسیدن به ایالات متحده از دست داد. آیا چین هنوز هم این حرکت را دارد؟ روح جاه طلبی مرموزتر از آن است که بتوان آن را درک کرد. واقعاً یک یا چند عامل محرک اصلی برای یک سازمان برای ساختن یا شکستن وجود دارد. با در نظر گرفتن صنعت تجارت الکترونیک به عنوان مثال، افول Alibaba و ظهور Pinduoduo تا حد زیادی به دلیل تفاوت در جاه طلبی بین این دو شرکت میسریم. روحیه جاه طلبی یک کشور از مجموع جاه طلبی های دولت، شرکت ها و افراد آن کشور ناشی می شود. اگر از من بپرسند که آیا چین همان سرایشی لغزنده ژاپن را طی خواهد کرد، من معتقدم این بستگی به این دارد که آیا چین هنوز روحیه مشتاق، تسلیم ناپذیر و همیشه تلاشگر را دارد یا خیر. به عبارت دیگر، آیا کشور، دولت، بنگاه ها و افراد حاضر به ایستادگی در برابر ظلم و شکست هستند؟

در سال های اخیر، نظرات بدبینانه زیادی در اینترنت در مورد انتخاباتهای چین مطرح شده است. همانطور که قبلاً ذکر شد، جاه طلبی یک کشور مجموع جاه طلبی های دولت، بنگاه ها و افراد است. از منظر دولت، سطح بالای دولت چین قطعاً هنوز جاه طلبی دارد که از ایالات متحده پیشی بگیرد و با آنها رقابت کند. سطوح متوسط و پایین دولت ممکن است مانند گذشته جاه طلب نباشند، اما طبق مشاهدات خود من، مقامات دولتی محلی هنوز انگیزه توسعه اقتصاد و تلاش برای پیشرفت را دارند. برای روحیه بلندپروازانه شرکت ها، سه جنبه وجود دارد که باید در نظر گرفته شود: (۱) آیا مردم چین هنوز مشتاق راه اندازی کسب و کار هستند و آیا شرکت های تازه توسعه یافته همچنان به رشد خود



ادامه می دهند؟ ۲) آیا شرکت های چینی می توانند از فرصت ها در صنایع نوظهور یا اصلاح کننده استفاده کنند؟ و ۳) آیا شرکت های چینی در صنایع بالغ سنتی جرات به چالش کشیدن رهبران صنایع جهانی را دارند؟

چین هنوز هم می تواند به این سه سوال پاسخ مثبت بدهد. در سی سال گذشته، دو صنعت جدید از ابتدا ظهور کردند: اینترنت و انرژی های نو. شرکت های چینی اکثریت بازار داخلی را در این دو زمینه به دست آورده اند و همچنین سهم بازار مشخصی را در سطح جهانی به دست آورده اند. اخیراً پیشرفتی در LLM (مدل زبان بزرگ)^{۲۶} توسط OpenAI صورت گرفته است. یک شبه، شرکت های چینی بی شماری شروع به توسعه LLM های خود کرده اند و تعداد زیادی استارت آپ ظهور کرده اند. البته نیت های مختلفی وجود دارد و برخی فقط سعی در دستکاری قیمت سهام دارند. با این حال، شرکت های چینی هنوز حساسیت بالایی نسبت به فرصت های نوظهور دارند و مایلند برای جبران خطرات خود را امتحان کنند. شرکت های چینی همچنین عزم و توانایی دارند تا رهبران صنعت را در صنایع بالغ سنتی به چالش بکشند. شرکت های نوظهور چینی تلاش می کنند وارد بازارهایی شوند که قبلاً در انحصار غول های جهانی مانند رایانه های شخصی، تلفن های هوشمند، لوازم خانگی، پنل های LCD، دستگاه های پزشکی، مواد شیمیایی روزانه، نوشیدنی ها و برندهای ورزشی بود. از منظر فردی، اکثر مردم چین هنوز امیدوارند که سرنوشت خود را با تلاش خود تغییر دهند. در مقایسه با کشورهای در حال توسعه مانند هند و کشورهای توسعه یافته مانند ژاپن و کشورهای اروپایی، چینی های بسیار کمتری وجود دارند که به حالت گابلین بروند. در واقع امروزه افراد زیادی شاکی هستند، اما بیشتر آنها این کار را به این دلیل انجام می دهند که نمی توانند به آنچه می خواهند برسند، نه به این دلیل که واقعاً هیچ آرزویی ندارند.

حفظ جاه طلبی مثبت و صعودی مداوم برای یک کشور آسان نیست. برای بنگاه ها، وقتی سقف توسعه را بالای سرشان تعیین می کنید، نمی توانند روحیه جاه طلبی و شاداب خود را حفظ کنند. در سال ۱۹۹۰، کارآفرینان ژاپنی متوجه شدند که ایالات متحده سقفی شکست ناپذیر برای ژاپن است و روحیه خود را از دست دادند. کارآفرینان چینی امروز لزوماً ایالات متحده را به عنوان یک سقف نمی دانند، اما در برخی از صنایع مانند صنعت اینترنت، برخی از کارآفرینان ممکن است احساس کنند که با محدودیت هایی مواجه شده اند و مطمئن نیستند که مرز بین گسترش غیرقانونی و منظم کجاست. اگر کارآفرینان باور داشته باشند که وقتی کسب و کارشان گسترش یابد به سقفی خواهند رسید، جاه طلبی آنها کاهش خواهد یافت. ما باید اطمینان حاصل کنیم که کارآفرینان جریان اصلی سقف نامرئی بالای خود را احساس

^{۲۶} Large Language Model



دکتر کیارش مهرانی

نکنند. خوشبختانه، همه صنایع در چین در حال حاضر سقف نامرئی ندارند. صنعت اینترنت به دلیل ارتباط عمیق آن با ایدئولوژی استثنا است. شرکت هایی مانند BYD و Huawei سقف نامرئی را بالای سر خود احساس نمی کنند. برای مردم عادی، حفظ روحیه مثبت و صعودی مستلزم ایجاد امید و باور به افراد است که می توانند از طریق توانایی های خود به تحرک اجتماعی دست یابند. کاهش نابرابری ثروت، محدود کردن ثروتهای موروثی، ارتقای تحرک اجتماعی و جلوگیری از پیدایش گروه های انحصارطلب، شرایط لازم برای حفظ روحیه جنگندگی مردم است. حفظ روحیه مثبت مردم و حفظ روحیه بنگاه ها به یک معنا متناقض است. اگر به شرکت ها اجازه داده شود که به طور نامحدود انحصار داشته باشند و بی نظم گسترش پیدا کنند، برای مردم عادی حفظ روحیه جنگندگی خود چالش برانگیز می شود. از سوی دیگر، اگر رویکردی برابری طلبانه اتخاذ شود، حفظ جاه طلبی برای شرکت ها دشوار می شود. در نهایت باید تعادل برقرار شود. حفظ این تعادل آسان نیست. اما مهم نیست که تا زمانی که چین روحیه مثبت و صعودی خود را حفظ کند، برای اوج تلاش کند و هرگز تسلیم نشود، از همان شیب لغزنده ژاپن پایین نخواهد رفت. اگرچه اتحاد جماهیر شوروی و ژاپن هر دو به انتخاب خود در رقابت قبلی خود به ایالات متحده تسلیم شدند، اما نتیجه هر چه باشد، این بار چین تسلیم نخواهد شد.